



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

۵۰ ریال

آذرماه ۱۳۶۵

سال چهارم - شماره ۲۹

طبقه کارگر و سازمانیابی محفلی

حزب ما باید دائماً شیوه فعالیت خود در میان طبقه کارگر را با عینیات حیات تولیدی و اشکال مشخص مبارزه و اعتراضی کارگران سازگار کند، باید به چنان اشکالی از سازماندهی و شیوه فعالیت در میان کارگران دست یابد تا بتواند ظرف مناسبی برای شکل کارگران مبارز، پیشرو و رهبران عملی و آژیتاتورهای کارگری باشد. در این راستا کنگره دوم حزب فعالیت در میان طبقه کارگر را مورد بررسی قرار داد. مباحث بعدی مان در این زمینه و همچنین بررسی فعالیت حزب در میان کارگران در سه ساله اخیر در مقاله "سیاست سازماندهی ما در میان کارگران"، کمونیست شماره ۲۸ تشریح شد. در ادامه آن توضیح جوانب گوناگون سازمانیابی محفلی کارگران که یکی از

اشکال شکل کارگران مبارز و پیشرو است، ضروری است. هنگامی که از مشکل کردن کارگران سخن به میان می آید معمولاً به نظر میرسد که باید کارهای محیرالعقولی انجام داد، هنگامی که از مشکل کردن کارگران سخن به میان می آید معمولاً طرح ساختن یک شکل کامل، پیچیده و بدون عیب و نقص کارگری با اساسنامه و مراعات همه جا مع پیش چشم مجسم میگردد که آنگاه با ید تلاش شود تا کارگران تک تک به عضویت آن درآیند و همانند بیج و مهره سلسله مراتب و بالا و پائین آنرا پر کنند و به ایفای نقش بپردازند. در صورتیکه مشکل کردن کارگران یعنی به هم مرتبط کردن و بافتن کارگران به یکدیگر برای دست زدن

بقیه در صفحه ۱۲

دیپلماسی سری ریگان و موقعیت جمهوری اسلامی

افشای تماشای دیپلوما تیک محرمانه بین رژیم جمهوری اسلامی و مقامات دولت ریگان و صدور اسلحه از جانب آمریکا و اسرائیل با ایران، حداقل طی یکسال و نیم اخیر، هم بر زمینه تشدید اختلافات و جدالهای درونی حاکمیت اسلامی صورت پذیرفت و هم بنسب خود این اختلافات را در سطح جدیدی و با دست آویزها و سلاحهای تازه ای دوباره طرح کرده و به آن شدت و وحدت بیشتری میبخشد. این افشاکریها مدیون بالا گرفتن رقابتها و جدالهای سخت در درون حاکمیت در ماههای اخیر بود که اوج آنرا در یکی دو ماه اخیر رسیده شدن دیپلمات سوری در تهران، دستگیری مهدی هاشمی و باندا، انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، قهر و آشتی منتظری و استعفای او پیش خمینی تشکیل میداد. مهدی هاشمی که از نزدیکان منتظری است و رئیس دفتر "جنبشهای رهایی بخش اسلامی" یعنی در واقع عملیات ضد انقلابی و تروریستی حزب الله در لبنان و نقاط دیگر بوده و به یک خط افراطی پان اسلامیستی

بقیه در صفحه ۲

گفتگویی بارفیک منصور حکمت پیرامون مباحث کنگره دوم حزب (قسمت آخر)

در صفحه ۵

مبارزه علیه لایحه کار و اتحادگرایشات درون جنبش کارگری

صفحه آخر

معرفی بولتن مارکسیسم و مساله شوروی ۲

صفحه ۴

از میان نامه ها

صفحه ۱۱

• اخبار کارگری

نمونه ای از همبستگی کارگری!

صفحه ۱۵

• در کردستان انقلابی ...

صفحه ۱۹

نگاهی به تحولات اخیر آفریقای جنوبی

۱۹۸۵ اعلام حکومت نظامی نمود و این سیاست را تا مارس ۱۹۸۶ ادامه داد. در این مقطع تحت فشارهای روزافزون داخلی و بین المللی رژیم آفریقای جنوبی با اجبار برای مدتی کوتاه، یعنی تنها ۳ ماه بر آن شد که ظاهری "متمدنانه تر" بخود بگیرد و سیاست خود را بیشتر بر عوام مغربیه بنا نهاد تا سرکوب خشن و عربان. در نتیجه وعده های رقم آغا زگشت، از جمله اینها، وعده تفویض حق تابهیت به

بقیه در صفحه ۲۲

با اعلام حکومت نظامی در ۱۲ ژوئن، مبارزات توده ای علیه آپارتاید در آفریقای جنوبی وارد مرحله نوینی شد. این دومین بار است که طی دو سال اخیر رژیم آفریقای جنوبی برای مواجهه با مبارزات گسترده توده ای، در کشور اعلام حکومت نظامی میکند. با راول، پس از نزدیک به یکسال دست و پنجه نرم کردن با جنبش ضد آپارتاید که این بار ابعاد توده ای وسیعی بخود گرفته، رژیم آپارتاید با هدف سرکوب کامل آن در ژوئیه

دیپلماسی سری ریگان و موقعیت جمهوری اسلامی

تعلق دارد، توسط جناح حاکم جمهوری اسلامی با اتهام خیانت، قتل و آدم ربایی (ربودن کاردار سوریه با نسبت داده شده) دستگیر میشود. خمینی در پاسخ به نامه سرگشاده ریشهری دادستان کل کشور جهت کسب تکلیف در مورد چگونگی برخورد به مهدی هاشمی و باندها و شخما میخواید که در کمال قاطعیت با مهدی هاشمی و "گروه منحرف" او و هرکس که "شایعه" پخش میکند برخورد شود. اکنون دیگر روشن شده است که مهدی هاشمی و باندها او که در رقابت های درونی سختی با رژیم سر میبردند و با سیاست معامله گروگانهای امریکایی با سلاح و تجهیزات نظامی و نیز با سیاست اتخاذ شده اخیر در قبال جنگ مبنی بر تاخیر در حمله بزرگ و بجای آن تلاش برای بهره برداری سیاسی از وضع فعلی و معامله بر سر آن که طرح مورد توافق رفسنجانی و دولت سوریه بود مخالف بودند و بالطبع از جریان ارتباط دیپلوما تیک با دولت آمریکا و ارسال سلاح و تجهیزات اسرائیلی و امریکایی بخوبی خبر داشتند، در مورد این جریان به افشاکاری پرداخته و خط حاکم را تحت عنوان "سازش با آمریکا" مورد حملات شدید خود قرار دادند. اتهام "شایعه پراکنی" به همین افشاکاری مربوط میشود. در همان زمان روزنامه لبنانی "الشراع" که بنظر میرسد از جانب طرفداران همین خط در لبنان اطلاعات در اختیارش گذاشته شده باشد، جریان معامله تسلیحاتی و سفر مک فارلن به ایران را منتشر میکند و باین ترتیب مسأله از چهار چوب دعوای داخلی در ایران خارج شده و سکوت برای رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش دشوار میشود. بگفته مجله امریکایی نیوزویک چنانچه اختلافات و نزاعهای داخلی رژیم ایران نبود، شاید هرگز جریان ارسال اسلحه امریکایی و سفر مک فارلن فاش نمیشد.

بهر رو پاسخ خط حاکم رژیم اسلامی به این افشاکاری ها از یک طرف در هم کوبیدن باند مهدی هاشمی و از طرف دیگر علنی کردن ارتباط با امریکا و تحریف و توجیه عوام فریبانه آن بود. رفسنجانی بار اول هنگام اعلام این موضوع از تعدادی سلاحهای کمری که بهمراه کیک کلیدمانندین توان

هدیه برای سران جمهوری اسلامی فرستاده شده بود صحبت کرد و فقط پس از اینکه اخبار ارسال اسلحه تقریباً تمامی رسانه های جهان را فرا گرفت، خامنه ای بجای سلاحهای کمری از قطعات یدکی و تجهیزات نظامی که حق ایران بوده و دولت آمریکا باید بجهت جمهوری اسلامی تحویل دهد سخن بمیان آورد. رادیوی جمهوری اسلامی مرتباً به ذکر نقل قولهایی از مطبوعات جهان در مورد بحران سیاست خارجی امریکایی و بی اعتباری سیاستهای دولت ریگان میپردازد. گویی که این بحران و بی اعتباری بخاطر ارسال اسلحه برای جمهوری اسلامی پدید نیامده است! آنچه که سردمداران جمهوری اسلامی تاکنون جداً از پرداختن و جوابگویی به آن خودداری میکنند مسائلی مانند ارتباط مداوم و معاملات تسلیحاتی مکرر با امریکا حداقل از یکسال و نیم پیش وجود و واسطه های اسرائیلی و کلا نقش واسطه دولت اسرائیل در این رابطه، ربط این مسأله با آزادی گروگانهای امریکایی در لبنان، صدور مداوم اسلحه از اسرائیل به ایران و نظیر اینهاست. گویی فقط یکبار شخصی بنام مک فارلن بایران آمده، جواب رد شنیده و رفته است و تمام قضیه بهمین ختم میشود.

اثرات افشای این رسوایی در تشدید کشمکشها و تناقضات داخلی رژیم اسلامی از هم اکنون آشکار شده است. خمینی در اولین سخنرانی پس از این رویدادها که بمناسبت هفته وحدت ایراد میکرد، با دفاع از سیاست دولت و خط حاکم و قلمداد کردن این رسوایی بعنوان پیروزی ای بزرگتر از پیروزیهای گذشته و نشانه ای از استیصال امریکا و قدرت حکومت اسلامی، تلویحاً اعتراف کرد که خود در جریان برقراری این ارتباط و معاملات تسلیحاتی محرومانه بوده است و در عین حال به عده ای از نمایندگان مجلس که طی نامه شدیدالحنی خواستار استیضاح وزیر خارجه در قبال سیاستهای اخیر شده اند تاخت و حملات آنها را تندتر از حملات رادیو اسرائیل به جمهوری اسلامی نامید. در پاسخ به نمایندگان مخالف، چند روز بعد، این با نمایندگان طرفدار دولت در نامه ای شدیداً به مخالفان حمله

کرده و سیاستهای دولت را مورد تأیید قرار دادند. جناح قدرتمند تر یعنی جناح رفسنجانی - کابینه که ابتکار این سیاست را در دست داشته و بنظر میرسد که توانسته بود جناحهای مخالف را موقتاً در بزیر کشیدن و کوبیدن باند مهدی هاشمی که معنای ضمنی تضعیف منتظری را هم در بردارد با خود متحد کند و با حداقل سکوتشان را جلب نماید، حال که این رسوایی ببار آمده با موج جدید و نیرومندی از مخالفت روبرو شده است. مخالفان بدون اینکه الزاماً با نفس سیاست مذکور مخالفتی داشته باشند، در این جریان حربه ای برای کوبیدن حریف بدست آورده اند.

اما فراتر از گزارش های مربوط به این رسوایی و در پس جنجال وسیعی که در اطراف آن بوجود آمده است باید به سوالی که از نظر کارگران انقلابی اهمیت درجه اول دارد پاسخ گفت و آن اینکه معنا و علت واقعی این دیپلوماسی مخفی و مکان آن در استراتژی امیرالایسم امریکا در قبال ایران و نیز در رابطه با موقعیت کنونی جمهوری اسلامی و حیات سیاسی آینده آن از چه قرار است.

از جانب امریکا، در روزهای اول افشای این جریان تلاش میشد تا ارسال مخفیانه اسلحه و تجهیزات به ایران در رابطه با آزادی گروگانهای امریکایی در لبنان توجیه شود و دقیقاً همین نکته هم بیشترین انتقادات را از جانب محافل و مطبوعات بورژوازی اروپا و امریکا متوجه سیاست ریگان میساخت. اما از همان روزهای اول واضح بود که آزادی گروگانها نمیتوانست هدف اصلی این سیاست باشد. آزادی گروگانها ظاهر و محمل هدف اصلی و یا بهر حال بخش زینتی و غیر استراتژیک آن را نمیتوانست تشکیل دهد. مجله انگلیسی اکونومیست، سخنگوی جناح راست بورژوازی امپریالیستی، حتی پیش از آنکه موج مخالفتها و انتقادات در مقابل سیاست ریگان بالا گرفته و او در اولین سخنرانی تلویزیونی اش علل اقدامات خود را توضیح دهد، بصراحت هدف از این سیاست را فرموله میکند و در مقاله ای بنام "بهای گروگانها" مینویسد: "اشتباه است که با جی داده شود، مگر اینکه این باج به هدف دیگر و بزرگتری مربوط باشد." و در توضیح و تائید این "هدف بزرگتر" ادامه میدهد:

"ارسال سلاح، ابزار برای نفوذ در طرفین متخاصم خلیج به امریکا میدهد. اگر امریکا در

حال حاضر دارد بوسیله فرستادن اسلحه به ایران این اهرم را میفشارد، این کار را در خدمت منافع بزرگتر ژئوپولیتیکی خود در منطقه انجام میدهد و نه صرفاً بیاطر آزادی گروگانها..."

اکنون میستریگان را بخاطر اینکسه ساله گروگانها را عمده نموده ملامت میکند و مینویسد:

"چنانچه ایالات متحده پیوسته شبيه اين را بخود میگفت قابل درک میبود. بله، ما تصمیم گرفته ایم که به ایرانی ها اسلحه برسانیم زیرا معتقدیم بنفع ماست که از این روش نفوذ برای شکل دادن به حکومت آینده ایران پس از مرگ آیت الله خمینی استفاده کنیم. ما گروگانها را با اسلحه معاوضه نمیکنیم؛ ما آزادی گروگانها را به شرایطی برای دادن اسلحه های مورد نیاز ایران تبدیل میکنیم، کاری که ما برای ایجاد یک ایران دوستانه تر در آینده در هر حال میخواستیم انجام دهیم."

همین استدلال، البته نه با این درجه وضوح، بلکه پوشیده تر و توأم با مقاصد تبلیغاتی، پس از چندین روز از طرف ریگان در اولین سخنرانی اش بیان میشود و حتی بتدریج که موج انتقادات در مقابل سیاست "معاوضه با تروریسم" بالا میگردد، او هم صریحتر از پیش را بطنه مستقیم معاوضه اسلحه با آزادی گروگانها را تکذیب کرده و بجای آن این امر را به استراتژی عمومی آمریکا در قبال ایران و کسب نفوذ لازم برای تاثیر گذاری بر روی تحولات درونی جمهوری اسلامی مرتبط میکند و از "تلاش برای تقویت عناصر میانه رو در رژیم ایران" صحبت بعمل میآورد.

قابل توجه است که منتقدان بورژوا امپریالیست سیاست ریگان، از مطبوعات گرفته تا سیاستمداران و نمایندگان سنا، همگی از اینکه با این اقدامات سیاست با مصلحت ضد تروریستی دولت آمریکا لطمه خورده و با اینکه اعتبار سیاستها و قولهای رسمی دولت آمریکا

بزرگ سوال رفته، دولت های متحد آمریکا دل سرد شده و زیرپایشان خالی میشود و نظیر اینها اظهار ناراضی میکنند ولی اهداف استراتژیک سیاست ریگان را در قبال ایران تا ثید مینمایند. ریگان خود در توجیه اقداماتش اعلام نموده که در دولت او همگی در مورد اهدافی که این سیاست تعقیب میکرد توافق داشتند اما بر سر اشکال پیشبرد آن اختلاف نظر وجود داشت. بگفته روزنامه آمریکایی واشنگتن پست "ریگان کانالی را که برای امر استراتژیک دولتی با ایران درست شده بود برای هدف کوتاه مدت نجات گروگانها مورد استفاده قرار داد."

با این ترتیب هدف آمریکا از دیپلماسی سری با ایران و مکانی که این دیپلوماسی در استراتژی امپریالیسم آمریکا در قبال ایران احراز میکند روشن است. مدت ها است که سیاست گزاران امپریالیست کار برای شکل دادن به یک "ایران پس از خمینی" را که بتواند اهداف ثابت امپریالیسم در ایران و منطقه یعنی مقابله با انقلاب و کمونیسم و نیز مقابله با نفوذ شوروی را برآورده کند آغاز کرده اند. نقطه عطف برجسته در پیش گرفتن این سیاست از جانب امپریالیسم غرب، سفر گنشر و زیرخارجه آلمان غربی به ایران، حدود دو سال قبل، و اظهارات و پیشنهادهای صریح وی بود درباره اینکه ایران کشوری است بزرگ با موقعیت مهم در منطقه و غرب باید بکوشد با جمهوری اسلامی پیوندهای رسمی برقرار سازد و از طریق "دوستی" در آن نفوذ کند و اینکه در ایران عناصر و نیروهای "واقع بین" وجود دارند، نظراتی که با استدلال ریگان در توجیه و توضیح پایه های دیپلماسی مخفی اش با ایران هیچ تفاوت اساسی ندارد.

وابستگی ها و بندوبست های دیپلماتیک جمهوری اسلامی با دول امپریالیستی محصل ما هیت طبقاتی این رژیم و وجود منافع مشترک طبقاتی معین در بین آنهاست. ما هیت جمهوری اسلامی و خملت بورژوا امپریالیستی سیاستها و عملکردهای آن ذره ای نسبت به گذشته تغییر نکرده است. بندوبست های محرمانه با امپریالیستها نیز برای جمهوری اسلامی تازگی ندارد و این رژیم از بدو کار با چنین معاملات و بندوبست های بقدرت رسیده و خود را بر سر کار

نگه داشته است. اما آنچه تغییر کرده موقعیت جمهوری اسلامی در دوره خیر است و همین عامل است که به دیپلماسی سری آمریکا و به بندوبست های دیپلماتیک و فروش محرمانه تسلیحات مکان خاصی میدهد. موقعیت ویژه ای که جمهوری اسلامی، در دوره اخیر حیات خود در آن بسر میبرد برای امپریالیستها با اندازه کافی هشدار دهنده است:

رژیم اسلامی در بحران اقتصادی، مالی، سیاسی و نظامی عمیق شونده ای بسر برده است بویژه طی یکسال گذشته کاهش شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی و نیز کاهش قدرت مدور و تصفیه ایران بر اثر بمباران شدن پالایشگاهها و مراکز صدور نفت، به نقطه عطفی در سیروخامت و وضع اقتصادی ایران تبدیل شده و رژیم جمهوری اسلامی را با بحران مالی بی سابقه ای روبرو کرده است. این بنوبه خود اثرات دامنه داری بر کلیه جوانب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران باقی گذارده، موجب از هم گسیختگی اقتصادی فراگیر، توقف بخش بزرگی از تولید شده است. همه اینها با فاش شدن بست جنگ و نیز جدالهای شدید درونی حاکمیت و با لاجرم ضعف و بیماری و احتمال مرگ خمینی جمهوری اسلامی را در موقعیتی بی اندازه وخیم و شکننده ای قرار داده است. بعلاوه هیچیک از جناحهای اپوزیسیون بورژوازی موردا اعتماد آمریکا در حال حاضر از امکانات و ملزومات لازم برای جانشینی جمهوری اسلامی برخوردار نیستند و هر نوع اقدامات حادثه گانهای شدید در ارکان حاکمیت جمهوری اسلامی ایجاد کند، گذشته از محدودیت های عملی اجرای آن، میتواند دامنه زنده خیزش توده های و بروز مجدد موقعیت انقلابی باشد یعنی چیزی که امپریالیستها بیش از همه از آن هراس دارند. بعبارت دیگر امپریالیستها هنوز آلترناتیو بهتری را که قادر باشد انتقال بی دردسر و بدون تلاطم قدرت سیاسی را در ایران متحقق کند در اختیار ندارند و این خود یکی از عناصر تشکیل دهنده موقعیت ویژه جمهوری اسلامی است.

بنابراین تمامی تلاش آمریکا در دوره فعلی برای این است که از فرو ریختن "زودرس" رژیم اسلامی جلوگیری کند و تا بقیه در صفحه ۲۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری

معرفی بولتن مارکسیسم و مساله شوروی ۲

مقاله در نقد سوسیالیسم عرفانی [نوشته

رفیق ایرج آذرین] روایت چینیسی از سوسیالیسم را در پرتو بررسی تئوری دوران گذار شارل بتلهایم به نقد میکشد... بسا اینکه امروزه نقد چینی محبوبیت خود را از دست داده است، اما بسیاری از دیدگاه‌های رادیکال منتقد شوروی، هنوز از نا شیسات متدولوژیک و ایدئولوژیک آن رنج میبرند. به همین دلیل علاوه بر مقاله مذکور، مقاله‌ای از رالف میلیبند، بتلهایم و تجربه شوروی (در نقد جلد اول مبارزه طبقاتی در شوروی)، نیز برای این شماره ترجمه شده است...

بخش دیگری از این شماره بولتن نیز به اسناد تاریخی حزب بلشویک اختصاص داده شده است. در شماره پیشین بولتن، شش سند در رابطه با اپوزیسیون درونی حزب بلشویک در دهه بیست نقل شده بود. در این شماره نیز ترجمه ۱۳ سند از مباحثات درونی حزب بلشویک از دهه بیست را آورده ایم...

رفیق جعفر رسا، در مقاله توضیحی پیرامون مباحثات درونی حزب بلشویک، بنحویش رده‌ای جریان این مباحثات را مرور کرده و مکان معین اسناد ضمیمه این شماره را در متن این مباحثات روشن میسازد...

سوسیالیسم و تحلیل از شوروی... نقد کوتاهی است بر مقاله مزبور...

مقاله معرفی مختصر نپ از رفیق نسرین جلالی ریوساملی "سیاست اقتصادی نوین" را که از سوی دولت بلشویکی در ۱۹۲۱ اتخاذ شد و سیر فراز و نشیب آن را در دهه بیست تا مقطع اتخاذ برنامه صنعتی کردن پنجساله و کلکتیویزاسیون کشاورزی، در عرصه صنعت و کشاورزی به اختصار تشریح میکند... مقالات درباره چند ارزیابی از نپ و بررسی انتقادی سیاست اقتصادی بلشویکها [نوشته رفقا ایرج فرزاد و صلاح ایزدی] نیز حاوی اطلاعات مفیدی راجع به جوانب مختلف سیاست اقتصادی بلشویکها، زمینه‌های اجتماعی و ایدئولوژیک اتخاذ این سیاستها و ممانعی نظری مواضع و ارزیابی‌های مختلف در مورد همین دوره است... تزهای مقدمه‌ای درباره مساله شوروی، بگفته رفیق حمید تقوایی در توضیح ابتدایی این مقاله، با اینکه جامع نیست اما تلاش میکند تا از یک دیدگاه معین اصلی تریبسن جهت گیری‌ها در زمینه برخورد به مساله شوروی و روش مواضع نسبت به آن را در یک سیستم تحلیلی فرموله کند و همچنین نقاط تمایز نگرش خود را با سایر مکاتب انتقادی از شوروی نیز ترسیم نماید.

دهه تز مندل که ترجمه آن در این شماره

بولتن آمده است همانطور که رفیق حمید تقوایی در ابتدای نقد خود بر این تزها میگوید، برای دیدگاه تروتسکیستی - و بخصوص انترناسیونال چهارم - از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است... این تزها امروز جزئی حیاتی از تئوری تروتسکیسم هستند. رفیق حمید تقوایی با آغاز از همین نکته، در معضل شوروی و بن بست تروتسکیسم نشان میدهد که چنین تلاشی از جانب مندل بسیار جورا نه و بهمان میزان غیر علمی و غیرسازگار است.

شماره دوم "بولتن نظرات و مباحثات مارکسیسم و مساله شوروی" بتاریخ آبانماه ۶۵ منتشر شد. در اینجا برای آشنایی خوانندگان "کمونیست" با مطالب مندرج در این شماره بولتن به نقل بخش‌هایی از یادداشت سردبیر میپردازیم. در توضیح پیرامون مقالات و اسناد میخوانیم:

"نخستین مطلب این شماره یک مناظره حزبی است که در اینجا تحت عنوان مسائل گری در تحلیل شکست پرولتاریا در شوروی درج شده است. این مناظره در حقیقت بخشی از مباحثاتی است که در یک سمینار درون حزبی صورت گرفت... از میان صحبت‌های ده رفیق که در این بخش صحبت کرده‌اند، ما تنها صحبت‌های رفقا غلام کشاورز، منصور حکمت و پرویز پ. را آورده ایم. سه محور اصلی در این مناظره قابل تفکیک اند: نخست نظرات مربوط به مباحثات درونی حزب بلشویک در دهه بیست؛ دوم مساله امکان پذیری ساخت سوسیالیسم در یک کشور؛ سوم دمکراسی شورایی کارگری، و رابطه آن با تحول زیربنای اقتصادی. نخستین محور بحث، در حقیقت با این توافق طرفین بحث همراه است که "تروسوسیالیسم در یک کشور" که از سوی جناح استالین مطرح شد، در حقیقت پوشش تئوریک برای صنعتی کردن کاپیتالیستی روسیه پس از دوره نپ بود. و در همین رابطه، به مواضع جناح‌های مختلف حزب بلشویک در آن مقطع نیز اشاره میگردد. اما مساله مورد اختلاف اینست که موضع کمونیستی اصولی در قبال این موقعیت چه باید میبود؟ پاسخ‌های مختلف رفقا به این سوال، خود محور دوم بحث را طرح میکند... محور سوم بحث، اینست که از لحاظ عینی در دهه بیست کدام مساله واقعاً گری بود؟ آیا تمرکز مباحثات جناح‌های حزب بلشویک بر سر مساله برنامه اقتصادی میتواند حیاتی بودن این مساله را نشان دهد؟ آیا مساله دمکراسی کارگری و دمکراتیزه کردن ساختار دولت شمیباست در مرکزیک آلترناتیو کمونیستی قرار میگیرد؟ بدینال این سوالات است که بحث به رابطه دمکراسی کارگری و تحول زیربنای اقتصادی میکند...

در این شماره ترجمه مطلبی از زمان ایچاد حزب کارگری مارکسیست لنینیست (آمریکا) آمده است... "یادداشتی بر



مارکسیسم و مساله شوروی

بولتن نظرات و مباحثات

۲

از انتشارات حزب کمونیست ایران

آبان ماه ۱۳۶۵

تعمیره بوی سوسیالیسم

• مسائل گری در تحلیل شوروی • رابطه سیاست و اقتصاد در دوران سوسیالیسم • مسائل ساخت اقتصادی سوسیالیسم • سیاست اقتصادی بلشویکها ۱۹۲۹-۱۹۱۸ • درباره نپ • بررسی نظرات بتلهایم • نقد تزهای مندل در باره دوران گذار • گزیده‌ای از اسناد مباحثات درونی حزب بلشویک درباره دمکراسی درون حزبی / صنعتی شدن شوروی / سوسیالیسم در یک کشور • ...

ترجمه‌هایی از ارنت مندل، رالف میلیبند

پیرامون مباحث کنگره دوم حزب

(قسمت آخر)

س: در بخشهای قبلی این گفتگو، شما از لزوم تشریح و تدقیق مبانی فکری یک گرایش متمایز، یعنی کمونیسم کا رگری، صحبت کردید. بی شک ترتیب کار به این صورت نیست که کمیسیونهایی بنشینند و متونی تهیه کنند و کار تمام شود. بنظر میرسد یک روند کار نظری و مبارزه ایدئولوژیک خلاق در درون حزب به این منظور لازم است. خود شما چه تصویری از این مسأله دارید. برای مثال آیا این امر متلزم تغییراتی در فواید فعالیت ارگانهای شورویست حزب، مثلاً بسوی سوسیالیسم یا انتشارات حزبی نیست، مانند فواید بطنی آزادتر، نظیر آنچه اکنون بسوی بولتن مباحث مربوط به شوروی حاکم است؟

ج: اجازه دهید با زهم اول مقدماتی را ذکر کنم. کمونیسم کا رگری به نظر من، همانطور که قبلاً هم گفتم، یک رگه فکری و عملی متمایز است که امروز در درون جنبش موسوم به جنبش کمونیستی در مقیاس جهانی در موقعیت یک اقلیت، آنهم یک اقلیت پراکنده، غیر منجمد و فاقد هویت تعریف شده و جا افتاده قرار گرفته است. وقتی از کمونیسم کا رگری صحبت میکنم منظورم چیزی بیشتر از یک مترادف بسوی ما رکیسم اصیل، ما رکیسم واقعی، ما رکیسم انقلابی و بطور کلی عناوینی است که اساساً نوعی خلوص فکری و پیگیری و رادیکالیسم عملی سیاسی را به ذهن می آورد. هدف از عبارت کمونیسم کا رگری اینست که علاوه بر استواری نظری این گرایش به تئوری مارکس، نقطه رجوع و پایه اجتماعی و طبقاتی این گرایش مورد تاکید قرار بگیرد. اگر بخش اعظم گرایشات در جنبش کمونیستی عملاً موجود، بطور کلی فعل گرایش سیاسی و ظرف تشکیلاتی مبارزه کارگران بودند، اگر این گرایشات از لحاظ اجتماعی از پایه طبقاتی کمونیسم نگسته بودند و سیر تکامل خود را به اقتضای اجتماعی دیگر، از خلقهای کشورهای تحت سلطه تا روشنفکران در کشورهای صنعتی

پیشرفته متکی نکرده بودند، اگر تا ریخ کمونیسم و تا ریخ حرکتیهای کارگری از هم دور نیا فتاده بود، آنگاه عبارت کمونیسم کا رگری یک دوباره گویی بی مصرف میبود. اما امروز این تا کید بر خملت کارگری کمونیسم مبین یک ویژگی و یک گرایش ویژه است. مبارزه علیه نظریات رویزیونیستی و تلاش بسوی دستیابی به سیاست و سازمان ما رکیستی در تقابل با رویزیونیسم، این منشاء عبارت ما رکیسم انقلابی است. اما نکته اساسی این است که این تلاش جهت گیری فکری و سیاسی با بدباعتی اساسی دیگری، که به همان درجه مهم و حیاتی است، تکمیل شود. در کنار بازیابی ما رکیسم، بازیابی طبقه کارگر به مثابه رکن، پایه و نیروی محرکه کمونیسم، این نیز حیاتی است. کمونیسم کا رگری گرایشی است که میخواهد به هر دو این ارکان به ما رکیسم و به طبقه کارگر به مثابه یک واقعیت اجتماعی، متکی شود. کمونیسم کا رگری این دورکن را در نگرش خود قابل تفکیک نمیداند، و به این ترتیب چه از لحاظ تا ریخ تکامل تا کنونی خود، چه از لحاظ پرا تیک جاری خود و چه در نگرش عملی و اولویتهای مبارزاتی خود، گرایشی است که حتی با رادیکال ترین و خالص ترین جریانات ما رکیستی موجود تفاوتهایی دارد. در تا ریخ کمونیسم کا رگری نه فقط تلاشهای انتقادی علیه استالین و تروتسکی و ما ژو و خروشچف و غیره، بلکه مبارزات واقعی کارگران، از معدنچیان انگلیسی گرفته تا جنبش اتحادیه های در لیستان، علیه رژیم تفکر و رهبری های غیر ما رکیستی، غیر پرولتری و با سازشکاری که بر آنها مسلط بوده است، جای خود را پیدا میکند. تحرک طبقه ما جزء تا ریخ ما است، همچنانکه مبارزه نظری ما، تلاشهای ما برای ایجاد حزب متکی به اندیشه ها و روشهای ما رکیس ولنین جزء تا ریخ ما است.

این نگرش ما را به مجموعه اولویتهای متفاوتی میرساند. برخلاف رادیکال ترین جناحهای جنبش ما رکیستی موجود در سطح بین المللی، که هر چه بر خلوص نظری خود بیشتر تکیه می کنند، سکتاریست تر میشوند، نسبت به مبارزه اجتماعی و وضع زیست طبقه کارگر و در قبال مبارزات جاری

برای اصلاحات بی تفاوت ترمیشوند، و از تا شیر گذاری بر محیط سیاسی معاصر خود بیشتر عاجز می مانند، کمونیسم کا رگری استواری نظری خود را در خدمت قدرت یا بسی اجتماعی کمونیسم، رشد جنبش کارگری، پیشروی های عملی طبقه کارگر در عرصه های گوناگون و تا دیکتهای مختلف کارگران قرار میدهد. برخلاف ما رکیسم به اصطلاح رادیکال تا کنونی که انقلاب سوسیالیستی را گام به گام به دولت پرولتری، دولت پرولتری را به حزبی انقلابی و حزب انقلابی را به ایدئولوژی تقلیل میدهند، کمونیسم کا رگری در سوسیالیسم و در انقلاب سوسیالیستی قدرت یا بسی کل طبقه کارگر و تحول و بهبود مادی عمیق در زیست اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی توده های وسیع کارگران و مردم زحمتکش را جستجو میکند. خلاصه کلام اینکه اگر ما ما رکیسم و جنبش ما رکیستی را صرفاً از دریچه افکار و عقاید سوسیالیست ها ننگیم، بلکه آنرا به عنوان جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در نظر بگیریم، آنوقت نگرش ما نسبت به تا ریخ تا کنونی جنبش چپ، درک ما نسبت از سیری که با بد در آینده پیمود و همینطور ملاک ها و ارزشهای عملی ما در رقابت و وضع و روندهای موجود در گوناگون میشود. یکی در تجربه شوروی نقض اصول و پرتسبب ها را می بیند، دیگری احیای دیکتاتور را، ما قبل از هر چیز از کف رفتن قدرتی را می بینیم که طبقه ما برای درهم کوبیدن یک سنگرمالکیت خصوصی و نجات میلیونها انسان از بردگی سرما به با تا پستی کا مل بدست آورده بود. برای یکی تا خص پیشرفت کارش تعداد دانشریشه و تراکتی است که در کوی و برزن پخش میکند، برای ما درجه اتحاد و قدرت عملی است که کارگران بدست می آورند. کمونیسم کا رگری نمونه مجسم تصویری است که ما رکیس درمانیست بدست میدهد: یک جنبش اجتماعی - طبقاتی علیه سرما به داری، برای کمونیسم، در تا یز با خصوصیت فرقه ای و شبه مذهبی ای که فرا کمیونهای چپ رادیکال امروز بخود پذیرفته اند.

حال در پاسخ به سوال شما، با بد پرسید آیا حزب کمونیست ایران هم اکنون در سنت کمونیسم کا رگری جای گرفته و تثبیت شده است؟ قطعاً ما مجازیم که در تبلیغ و ترویج و در مبارزه نظری و غیره، خود را با عنوانی بنا مییم که برای آن تلاش میکنیم ما محقیم و میتوانیم خود را متعلق به سنت کمونیسم کا رگری بدانیم، زیرا برای جای گرفتن در

این سنت مبارزه میکنیم، اما بعنوان یک ارزیابی عینی از اوضاع موجود نمی توانیم همین را بگوئیم. حزب کمونیست هنوز در این سنت جا یکپوشیده است. به این دلیل ساده که ما هنوز تازه در مرحله تعریف خصوصیات این گرایش و شناختن آن هستیم. حزب کمونیست یک حزب مارکسیستی رادیکال و اصولی با گرایشات قوی کارگری است، اما کمونیسم کارگری تنها گرایشی نیست که در درون ما عمل میکند. امروز تفکر ما تنها با اصول و مبانی این گرایش هدایت نمیشود. حزب ما خود اولین جولانگاه و محل تلاقی گرایشات اصلی در مارکسیسم را دیکال در دوره معاصر است. تفاوت اینجا است که کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران از موقعیت و محیط بسیار مساعد و تشویق کننده ای برای رشد برخوردار است. اما از این وضعیت تا اوضاعی که در آن ساختمان حزب رهبری و کاردهای آن، پراتیک روزمره حزب، سنتهای عملی حزب و غیره کاملاً و تماماً در چهارچوب اصول روشن و جافته کمونیسم کارگری مارکس ولنین قرار بگیرد، فاصله ای است که باید طی شود. این مستلزم مبارزه نظری است. ساده نیست. در این مبارزه باید با یرگرایشات را، چه در درون و چه در بیرون حزب، نقد کرد. کمونیسم کارگری باید بیان اثباتی نگارش خود در عرصه های گوناگون به یک جریان فراگیر و باز تولید شونده در حزب تبدیل شود. اینجا ابزار ما بیش از آنچه تحقیق باشد، نقد است. یا بهتر بگویم هر تحقیق ما باید در خدمت این نقد قرار بگیرد. بنا بر این ضمن اینکه معتقدم کار کمیسیونی طبعاً مکان و ارزش خود را دارد، اما کلیدی اصلی نیست. مبارزه و تقابل آراء، سترا اصلی این تلاش است.

اما آیا به این منظور باید رگانهایی مرکزی حزب را، با ضوابطی نظیر بولتسن شوری (بصورت بحث آزاد) منتشر کنیم؟ اگر نظر شخصی من را بخواهید میگویم خیر. در حزب ما هم اعضا، هم خطوط (اگر خطوط فرموله و تعریف شده ای وجود داشته باشند) حق انتشار نظراتشان را دارند. بولتن شوری تنها یک نمونه است. چاپ مقالات با امضا اشخاص، آنجا که تعداد کافی از اعضا خواستار چاپ آن باشند که شخصاً مکانات و انحرافی

انتشاراتی حزب به این امر را موجه کند شکل دیگری است. چاپ مقاله به هزینه و مسئولیت شخصی با هیچ مانعی روبرو نیست و بلاخره خودبسی سوسیالیسم ستون آزادی برای چاپ مباحثات و جدلها دارد. اینها مجاری اظهار نظر علنی و آزادانه رفقای حزبی است. اما ارگان مرکزی وظیفه دارد بر طبق خط معینی سازمان و فعالیت حزبی را هدایت کند. تا بحال کنگره ها و مراجع تصمیم گیرنده رسمی حزب در تعریف خط مشی عمومی حزب ما به مشکلی برخورد نکرده اند. سیاستهای حزبی بسیار روشن است و ارگانهای مرکزی ما ابزار پیش برد این سیاستها و توضیح آنهاست. بسوی سوسیالیسم، نه یک جنگ یا تریبون جدل نظری، بلکه نشریه ای در خدمت توضیح مبانی فکری سیاستها و جهت گیریهای است که در کل پراتیک چند ساله حزب کمونیست بدفعات مورد تائید و تاکید قرار گرفته است.

س: بنظر شما با توجه به مباحث کنگره ۲ مبرم ترین عرصه های فعالیت حزب، در عرصه نظری و همچنین در عرصه عملی کدامند؟

ج: فکر میکنم باید ابتدا بین حزب و سنت و گرایشی که حزب به آن تعلق دارد از نظر وظایف و اولویتها تفاوت گذاشت. ما به عنوان یک حزب سیاسی وظایف و اولویتهایی داریم و بعنوان یک گرایش و یک سنت مارکسیستی مشخص، وظایف و اولویتهای دیگری. اینها کاملاً بر هم منطبق نیستند، اما ربط جدی با هم دارند. قبلاً در بحث دیگری (سرمقاله بسوی سوسیالیسم ۱) اشاره کرده ام که شاید بی فعالیت حزبی ما ربط مستقیمی به پویایی و بالندگی گرایش و خط ایدئولوژیک و نظری عمومی ما دارد. حزب سیاسی جدا از یک سنت نظری قابل تصور نیست. کسی نمیتواند به یک گرایش میرنده تعلق داشته باشد و حزبی قوی بسازد. لائول برای دوره ای طولانی نمیتواند چنین کند. متقابلاً وجود گرایشات فکری و سیاسی قدرتمند بدون وجود بازنتاب عملی آن در شکل احزاب سیاسی قابل تصور نیست. مرگ سنت پوپولیسم در ایران، همراه خود سازمانهای غریب و طویل را به بحران کشاند. سنت فدایی موضوعیت تاریخی خود را از دست داد، و همراه آن فدایی به مثابه یک سازمان آنچه شد که دیدیم و می بینیم. بحران ما ثوئیسم و عاقبت سازمانهای ما ثوئیستی نمونه دیگری است.

چپ نو، نقطه مقابل این است. سنتی که قادر به پیشروی در عرصه حزبی نشد و لاجرم به یک حرکت فکری در طول دودهمه قبل محدود ماند و به زوال کشیده شد. ما با پدید آمدن دو وجه آن وظایف مان را درست بشناسیم و به هر دو وجه آن عمل کنیم. به این ترتیب من ترجیح میدهم این دو سطح را تفکیک کنیم. وظایف و اولویتهای حزب کمونیست بطور خاص، و وظایف و اولویتهای کمونیسم کارگری بعنوان یک جریان روبه اعتدال. مبرم ترین وظایف در این دو جهات رجوع مختلف معانی مختلفی بخود میگیرد.

س: بسیار خوب، برای حفظ پیوستگی بحث بهتر است از اولویتهای کمونیسم کارگری به عنوان یک سنت و گرایش در جنبش مارکسیستی صحبت کنیم. سوال ما اینست که پاسخگویی به کدام مسائل در این مرحله در رشد و تقوای ما بی این جریان تاثیر تعیین کننده دارد.

ج: چون قبلاً درباره این موضوع زیاد صحبت کرده ایم اجازه دهید فقط عنوان مسائلی را ذکر کنم و بگذرم. اولی و محوریترین موضوع، مساله تجربه انقلاب پرولتری در روسیه است، یا به اصطلاح "مساله شوروی" سرخ بسیاری از مباحثات تعیین کننده، از مساله مناسبات اقتصادی در سوسیالیسم و ساختار دیکتاتور پرولتاریا تا تئوری حزب و رابطه حزب و طبقه، از سیر تحولات کمیترن، تا روابط میان طبقات در فرآیند انقلاب پرولتری در این مبحث است.

مساله دوم، تبیین اثباتی خصوصیات کمونیسم کارگری و برای این مبنی نقد گرایشات و سنتهای اصلی موجود در طیف عمومی مدعیان کمونیسم است. اینجا ما هم به یک بیان ایدئولوژیک و هم به یک تحلیل تاریخی از مساله کمونیسم کارگری نیاز داریم.

موضوع دیگر، ارزیابی عینی و مارکسیستی از اوضاع جهان سرمایه داری امروز، چه از لحاظ اقتصادی و چه از نظر سیاسی است. این مبحث نقطه آغازی خواهد بود برای حل و فصل یک سلسله از مسائلی که کمونیستها با آن

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

روبروه هستند. اوضاع عملی جنبش اقتصادی طبقه، مسأله بحران تریدیونیونیسم، جنبش های اعتراضی علیه نظام موجود و عواقب آن، انقلاب کارگری و مسأله فرم، انقلابات در کشورهای تحت سلطه، مسأله جنگ امپریالیستی و غیره در این چهارچوب مطرح میشود.

به درجه ای که بتوانیم در این عرصه ها، شاخ و برگهای مشخص تر آنها، به تحلیل های روشن دست پیدا کنیم، نه فقط خواهیسم توانست حزب کمونیست را برای یک دوره کما بیش طولانی در یک موقعیت پیشرو و قدرتمند قرار بدهیم، بلکه کمک خواهیم کرد که نیروها و گرایشات نزدیک به ما در کشورهای دیگر شکل بگیرند و با به صحنه بگذارند. برخورداریم این مسائل برای بلند کردن پرچم یک کمونیسم انقلابی در سطح بین المللی حیاتی است. اما آن حلقه ای که این وظایف را مستقیماً به حزب کمونیست ایران مربوط میکند، اینست که به تناسب پیشروی در این زمینه ها باید پراکتیک سیاسی متناسب با آن را معنی کرد و سازمان داد. حزب کمونیست مهم ترین و حاضر و آماده ترین ابزار است که کمونیسم مورد نظر ما امروز برای مادیت بخشیدن به اهدافش دارد. بنا بر این یک وجه اصلی کار ما تبدیل کردن ما حاصل این تحلیل ها، به خط مشی ها و سیاستهای روشن برای فعالیت حزب در عرصه های مختلف است.

س: وظایف و اولویتهای حزب طبقه هم از دورنمای آتی کار ما نتیجه میشود و هم در ادامه کاری است که تا بحال کرده ایم، یعنی پراکتیکی که هم اکنون در آن درگیریم. مهمترین مسائل ما امروز کدام است؟

ج: برای توضیح این مسائل میتوان به عرصه های اصلی فعالیت حزب یک به یک اشاره کرد. یعنی سه عرصه اصلی تشکیلاتهای مخفی حزب، که محور کارشان کار در میان کارگران و سازماندهی حزبی و غیر حزبی آنهاست، کار در جنبش انقلابی در کردستان و کار در خارج کشور. در عرصه فعالیت کارگری و سازماندهی حزبی مسأله محوری ما در این دوره شکل دادن به یک صف قدرتمند از کارگران کمونیست و

تبدیل کردن حزب به ظرف مبارزه سیاسی و انقلابی آنهاست. این به سهیم خود مستلزم تثبیت ادراکات و روشهای معینی در فعالیت جاری ماست. ما داریم یک دوره غنسی بازموزی کمونیسم عملی را می گذرانیم. همانطور که از صفحات همین نشریه کمونیست پیداست، در دوره چند ساله اخیر نگرش ما ملا تا زه وزنده ای به کار کمونیستی در دردمیان ما جا باز میکند. وظیفه ما ادا مدهادن این روند تا حدی است که سنتهای کمونیستی کار در میان کارگران، سنت های کمونیستی متحد کردن و سازمان دادن کارگران و مبارزات کارگری در صفوف ما به شکل غریزی و طبیعی فعالیت تبدیل شود. به نحوی که هر کس به ما می پیوندد هم رنگ این سنتها بشود، بطور خود بخودی برای مینا کار کند. ما فرصت معینی برای اینکار داریم. تا ابد وقت نداریم. این فرصت تا دوره آتی اعتلای جنبش توده ای در ایران است، که بنظر میرسد چندان دور نیست. اگر حزب کمونیست بتواند در این دوره به یک ستون فقرات محکم از رهبران عملی کارگری متکی شود، آنوقت بطور قطع در اعتلای سیاسی آتی نقش تعیین کننده ای در به میدان کشیدن کارگران به مثابه یک نیروی مستقل خواهد داشت. در غیر اینصورت بیم آن میرود که با ما (مگر در کردستان) نظیر چپ را دیگال در دوره قبل به حاشیه و قایع رانده شود، و با همراه با فعال شدن وسیع اقشار غیر پرولتری خصلت کارگری حزب تحت الشعاع رادیکالیسم عموم خلقی ای قرار بگیرد که در دوره های انقلابی شدت نیابد. در چنان دوره ای این ستون فقرات کارگری حزب خواهد بود که تعیین میکند که آیا حزب ما قدرت هدایت این رادیکالیسم را، بدون کم رنگ کردن خصلت طبقاتی خود خواهد داشت یا اینکه در آن غرق خواهد شد.

مسأله مبرم دیگری که در رابطه با طبقه کارگر و جنبش کارگری روبروی ماست، مسأله سازماندهی اتحاد عملیهای واقعی میان جریانات مختلف درون جنبش کارگری حول نقاط اشتراک موجود است. ما نه خود را تنها گرایش موجود در درون کارگران میدانیم و نه از هر کس که با ما نیست دست شسته ایم. ما معتقدیم برای وجود جدی طبقه کارگر در برابر سیاستهای ضد کارگری رژیم ایجاب میکند که

گرایشات مختلف مبارز در درون طبقه کارگر حول شعارها، مطالبات و برنامهای عملی معینی که نقاط اشتراک آنها را بیان میکند بدرجات مختلف متحد شوند. خود ما، بدور از هر تعصب فرقه ای، برای چنین حرکتی آماده ایم. مطالباتی نظیر ۴ ساعت کار، بیمه بیکاری، اخافه دستمزد، حق اعتصاب و غیره تنها خواست ما نیست، خواست تمام محافل مبارز در درون طبقه ماست. این مطالبات میتوانند مبنای وحدت عمل باشد. از این فراتر، ما فکر میکنیم گرایشات مختلف میتوانند حتی حول یک طرح قانون کار دموکراتیک که بتوانند وجوه مختلف مبارزه کارگران را در این مقطع هماهنگ و هم جهت کند، به توافق برسند. این جهتی است که ما با یدیه کار خود بدهیم. قطعاً زحمت زیادی خواهد داشت. اما بنظر ما امکان جدی موفقیت در این عرصه وجود دارد. در کردستان علاوه بر مسائل کار پایداری کمونیستی در طبقه کارگر، ما مشخصاً باید به مسائل یک جنبش انقلابی معین پاسخگوی باشیم. بدلائیل مختلف، لافل از ۲۸ مرداد ۵۸، مبارزه طبقاتی و انقلابی در کردستان سیری متفاوت از کل ایران داشته است. شکل گیری یک مبارزه مسلحانه وسیع علیه جمهوری اسلامی، طرح شدن مطالبات ویژه برای رفع ستم ملی و به پیش رانده شدن این مطالبات در مقامیسه با سایر مطالبات دموکراتیک و وجود تنا سبب قوایی متفاوت میان انقلاب و ضد انقلاب در کردستان شرایط ویژه ای را برای مبارزه کارگری و کمونیستی در کردستان بوجود می آورد. شاید آن سازمانهایی که حضورشان در کردستان بیشتر خصلتی فرمال ویا سمبلیک دارد، یا کردستان "پشت جبهه" شان محسوب میشود، بتوانند سیاست "انتظار" پیشه کنند تا ببینند در تهران چه اتفاقی می افتد، و این انتظارشان را هم در زورق احکامی نظیر اینکه "سرنوشت جنبش در کردستان ارتباط تنگاتنگی با انقلاب سراسری در ایران دارد" بیچند و خودشان را راضی نگاهدارند. برای ما چنین سیاست و چنین اظهارات پیش پا افتاده ای بدردمیخورد. جنبش در کردستان ارتباط تنگاتنگی با جنبش سراسری دارد. در این تردید نیست و فهمیدن این هم عقل سرنوشتی نمیخواهد. اما مسأله اینست که قبل از اینکه بتوان در مورد رابطه جنبش در کردستان

برقرار باد جمهوری دموکراتیک انقلابی!

با جنبش سراسری صحبت کرد، باید بدو وجود یک جنبش بالنده و زنده در کردستان را فرض گرفت، برای حزب ما کردستان پشت جبهه نیست، یک جبهه مهم مبارزه است. کومه له خود را از رکن این جنبش و سازماندهی کارگران و زحمتکشان در کردستان در این جنبش است. بنا بر این ما باید برای پیشروی و پیروزی این جنبش برنامه و استراتژی معینی داشته باشیم. ما باید بتوانیم جبهه های اصلی نبرد در کردستان را سازمان بدهیم، راه پیشروی در آنها را جلوی چشم کارگران و زحمتکش کردستان ترسیم بکنیم. ما باید بتوانیم پاسخگوی معضلات جاری و امروزی جنبش باشیم. کنگره دوم حزب، و با تفصیل بیشتری کنگره پنجم تشکیلات کردستان حزب، دست روی نکات کلیدی گذاشته است. صف انقلابی کارگران و زحمتکشان کردستان در سه جبهه اصلی در برابر فدا انقلاب بورژوازی و رژیم اسلامی اثر فرار گرفته است. مبارزه مسلحانه علیه نیروهای سرکوبگر رژیم، مبارزه سیاسی همگانی برای تحقق مطالبات دموکراتیک و بویژه خواست رهایی از سیستمی، که سرکوبگری بورژوازی ایران آن را به صدر مطالبات دموکراتیک مردم رانده، و مبارزه مستقیم کارگران در عرصه اقتصاد و حول مطالبات اخراجی (اعم از سیاسی و اقتصادی). در وهله اول باید مبارزه در این سه عرصه اصلی را سازمان داد. با توجه به کم کاری طولانی کمونیست ها در قبال سازماندهی مبارزات جاری و مستقیم کارگری و نیز با توجه به این واقعیت که بعد سیاسی مبارزه توده ای در کردستان در سالهای اخیر تحت الشعاع مبارزه مسلحانه قرار داشته، روشن کردن خطوط سیاست های مادر سازماندهی این وجه مبارزه توجه بسیار جدی ای را می طلبد. اما اشکال و شیوه های مبارزه مسلحانه هم، که فاسد عملی وجود تناسب قوای مساعد تر به نفع مبارزه زحمتکشان در کردستان بوده و وجه مشخصه متمایز کننده اوضاع ویژه کردستان در دوره اخیر است، باید در پرتو اوضاع نظامی جدید مورد بازبینی و تدقیق قرار بگیرد. کردستان به یک جبهه اصلی در جنگ ارتجاعی ایران و عراق تبدیل شده و بشدت میلیتاریزه شده است. نحوه فعالیت مسلحانه ما، اهداف عملیاتی توسعه آن باید با توجه به موقعیت کنونی بررسی و روشن بشود.

ثانیا، ما باید بتوانیم این جبهه های سه گانه اصلی را در یک مبارزه واحد هماهنگ

به هم مرتبط کنیم. فعالیت مادر هر یک باید به توسعه دیگری خدمت کند. هر اعمتاد موفقیته آمیز کارگران، هر اعتراض توده ای به سرباز گیری رژیم و هر عملیات مسلحانه پیشمرگان، همه اینها علاوه بر ارزش مستقیم و در خودشان، میتوانند به شکل گیری یک اعتلای سیاسی در کردستان و رشد یک جبهه متقدم و هدفمند توده ای خدمت کنند. اوضاع و تناسب قوای موجود در کردستان امروز چنان است که اگر ما برای مثال بتوانیم کمک کنیم تا سندیکی کارگران ساختمانی، یا کوره پزخانه ها در کردستان بوجود بیاید (امری که کاملاً پایه و زمینه دارد)، تنها یک ابزار دفاعی برای کارگران در عرصه اقتصاد نیست، بلکه یک جهش اساسی در کل جنبش همگانی رخ میدهد. یک ضربه اساسی به اقتدار بورژوازی در کردستان وارد میشود که نتایج خود را در عرصه نظامی نیز خواهد داشت. به همین ترتیب عملیات نظامی ما، سازماندهی اعتراضات توده ای علیه جلوه های مختلف حاکمیت ستمگرای رژیم توسط ما، تاثیرات فوری و جدی بر کل تناسب قوای موجود میگذارد و گسترش مبارزه در اشکال دیگر را تقویت میکند. کومه له امروز این توانایی، موقعیت و نفوذ اجتماعی را دارد که بتواند دورنمای یک مبارزه هدفمند، همه جانبه و موثر را در برابر توده زحمتکشان کردستان قرار بدهد، مراحل مختلف جبهه های گوناگون آن را به آنها بشناساند و آنها را به میدان بکشد.

بطور خلاصه یک عرصه میرم کار ما در این دوره ترسیم خطوط اساسی این دورنمای و شدت بخشیدن به مبارزه برای تحقق عملی آن است. بویژه باید توجه کرد که اگر کمونیست ها نتوانند این افق را به روشنی ترسیم کنند، آنگاه حرکت واقعی توده ها در کردستان بناگزییر قربانی کوه نظری ناسیونالیستی ای خواهد شد که در هر جنبش علیه ستم ملی زمینه وریشه دارد و در خود کردستان هم نمایندگان حی و حاضر خود را دارد. ناسیونالیسمی که نشان داده است نسبت به مطالبات و حقوق کارگر و زحمتکش و نسبت به مردمکراسی چگونه می اندیشد، و به مبارزه مسلحانه نیز صرفاً به عنوان اهرم فشاری برای کسب امتیازات کوچک در چهارپایه چوب سیاست اساسا سازشکارانه مینگرد.

کنگره پنجم کومه له گامهای جدی ای در جهت پاسخگویی به این مسائل برداشته است، اما هنوز انرژی بیشتری باید از جانب کل حزب برای روشن کردن جوانب مختلف

ساله صرف بشود.

در خارج کشور هم وظایف فوری و مهمی جلوی ماست. باید اذعان کرد که در فعالیت ما در خارج کشور برای دوره ای طولانی تا بسا مانی های جدی ای وجود داشته. اینها بعضاً اجتنابنا پذیر و بعضاً قابل اجتناب بوده است. علت اصلی این مشکلات، غفلت طولانی خود ما از اهمیت کار در خارج کشور و لاجرم تاخیر زیاد در تعریف اهداف و اصول فعالیت ما در این عرصه بوده است. در ابتدای امر نفس موجودیت و فعالیت ما در خارج کشور اساساً مدیون رفقای بود که راستاً با کمترین ارتباط عملی با حزب، دست بکار سازماندهی فعالیت کمونیستی شده بودند. این سطح از فعالیت شاید در بدو امر، بویژه تا قبل از آغاز موج سرکوب پلیسی در ایران و محسوس شدن عواقب آن در خارج کشور، دچار تناقضات و مشکلات اساسی نمیشد، اما با روی آوری وسیع فعالین سیاسی و مهاجرین ایرانی به خارج کشور و تبدیل شدن مجدد خارج کشور به یک مرکز ثقل مهم فعالیت سیاسی برای اپوزیسیون ایران، توجه جدی حزب به این عرصه لازم شد. به این

نیاز دیر و بطور ناگهانی پاسخ داده شد. یک خطت مشخصه تشکیلات ما در خارج وجود یک بافت نا همگون از فعالین، با افق های عملی متفاوت، اسلوب ها و عادات متفاوت، اولویت های متفاوت و تجارب سیاسی متفاوت است. برای مثال رفقای که از قدیم تر در خارج کشور فعالیت کرده اند، به خوبی توانایی کار در عرصه بین المللی و تماس و تاثیر گذاری بر تشکیلات کارگری و کمونیستی غیر ایرانی و غیره را دارند. اما لزوماً همه با اهمیت کار در میان مهاجرین ایرانی بهای کافی نمیدهند. در قسط دیگری، رفقای را داریم که برای نخستین بار پا به این عرصه گذاشته اند، تجاربشان به کار مخفی در شهرهای ایران و یا کار در شرایط ویژه کردستان مربوط میشود، اما درک ملموسی از کار در عرصه بین المللی ندارند و یا اگر دارند، تطبیق عملی با نیازهای این عرصه فعالیت برای شان کار دشواری است. در واقع تنوع موجود از این دو نمایی که زدم بسیار بیشتر است. این تجارب متفاوت، نگرش ها و شیوه برخورد ها و حتی عادات و اخلاقیات گوناگونی را به همراه دارد. بوجود آوردن یک تشکیلات یکدست حزبی، تشکیلاتی که بتواند فعالیت روتین

و منجمی را به پیش ببرد تا بحال کسار داده‌ای نبوده است. ایجاد یک جنبش تشکیلاتی، دادن یک افق و نگرش اصولی و مشترک به آن، یکدست کردن فعالیت واحدهای حزبی و به جریان انداختن یک فعالیت روتین و همه جانبه در خارج کشور و وظیفه مبرم ما در این دوره است. این کار است که از مدتی قبل بطور جدی آغاز شده و امیدواریم در ظرف چند ماه آینده به سرانجام مطلوبی برسد.

اینها مسایل فوری ما در عرصه‌های اصلی فعالیت جاری حزب بود. در سطح تاکتیکی‌های اصلی حزب، به یکی دو نکته اشاره میکنم. مسأله اول، امر سرنگونی جمهوری اسلامی است. مواضع تاکتیکی ما در این مسأله مورد کمالا روشن است. نکته مهم اینست که امروز جمهوری اسلامی دستخوش بحرانهای جدیدی هم از لحاظ اقتصادی و هم از نظر سیاسی شده است. این بحرانها جدی اند و دورنمای یک بحران انقلابی در کل جامعه و از گزونی رژیم اسلامی را می‌کشایند. مسأله اساسی کسب آمادگی برای به استقبال چنین شرایطی رفتن و تضمین این امر است که انقلاب علیه جمهوری اسلامی اشتباهات انقلاب ۵۷ علیه رژیم شاه را تکرار نمیکند. در این رابطه موضوعی که باید توجه بیشتری به آن کرد اینست که چطور میتوان نیروهای دموکراسی انقلابی را عملاً متمرکز کرد و به آلتیناتسو دموکراتیک انقلابی یک قالب و پیگیره مادی داد. ما معتقدیم بخش حداقلی سرنام ما حزب کمونیست چکیده خواسته‌های دموکراتیک و انقلابی توده‌های وسیع مردم را بیسان میکند. اما به درجه‌ای که دورنمای سرنگونی عملی رژیم نزدیک بشود، باید بتوانیم نکات گریزی این برنامه را به پرچم مبارزات واقعی فشاری تبدیل کنیم که جان نشان در جمهوری اسلامی به لب رسیده است. مطالبات مربوط به نحوه اداره جامعه پس از انقلاب، برابری زن و مرد، آزادی مذهب، قانون کسار دموکراتیک و نظایر آن میتواند به نحوی هم تدقیق و هم برجسته شود که نقطه تمرکزی برای بخشهای مختلف جنبش علیه جمهوری اسلامی باشد.

در همین رابطه مسأله اپوزیسیون غیر سر پرولتری رژیم هم مطرح میشود. این

سوال که چه چیز میتواند عملاً جایگزین جمهوری اسلامی بشود، امروز مسأله کمالا بازی است و به تناسب واقعی نیروها در جریان مبارزه برای سرنگونی بستگی خواهد یافت. نیروهای اجتماعی و طبقاتی مختلفی خواهند جا یگزینی و یا سرنگونی رژیم فعلی اند. ما باید بتوانیم ماهیت واقعی و تمایلات واقعی این جریان را به توده مردم زحمتکش بشناسانیم. این بویژه با توجه به تغییر و تبدیلاتی که در اپوزیسیون در جریان است اهمیت پیدا میکند. سر نوشت مجاهدین و شورای ملی مقاومت نیازی به توضیح ندارد. کل اپوزیسیون بورژوازی تبعیدی رژیم، امروز تحت الشعاع شکل گیری گروه بندی های اپوزیسیون در داخل خود حکومت قرار گرفته و این تحول هم اکنون تاثیر خودش را بر ائتلاف های درون گرایشات بورژوازی مخالف رژیم گذاشته است. از سوی دیگر ماجراهای اخیر در درون حزب بوده و نقشی که راه کارگر دارد در سازمان دادن یک جریان آلترناتیو حزب بوده در درون همین طیف بازی میکند را شاهدیم. همه اینها ایجاب میکند که یک بازبینی از موقعیت امروزی احزاب غیر سر پرولتری بعمل بیاوریم و شیوه برخورد عملی ما با این جریان را یکبار دیگر تعریف کنیم.

و بالاخره با بدیهه مسأله ملاک ها و ضوابط برخورد ما با گروه ها و احزاب کمونیستی در سطح بین المللی اشاره کنیم. همین امروز جریانی که از نظر مواضع نظری و عملی خود عینا ما را تهدد ما باشد، وجود ندارد. ما با گرایشات چپ و رادیکال درون جنبش مارکسیستی به معنی عمومی آن روبروئیم که بدرجات مختلف به ما نزدیکند. آنچه ما باید بدست بیاوریم نوعی ضوابط و ملاکهای حداقل برای روشن کردن حدود مرزهای آن طیفی از نیروهاست که نزدیکی شان به ما بدرجه ای هست که بتوان آگاهانه وارد یک روند همفکری و همکاری با آنها شد. این شرط فعال تر شدن روابط بین المللی ما است.

س: با توجه به نکاتی که گفتید، در مدت پس از کنگره دوم تا بحال، دفتر سیاسی حزب چه فعالیتهایی در جهت پاسخگویی به مسأله‌های مطرح کردید داشته است؟

ج: به غیر از دوره کوتاهی پس از کنگره که مطابق معمول انرژی موجود را بر حسب ارگانها و عرصه‌های فعالیت تقسیم کردیم، متوجه شدیم که یک تمرکز انرژی دسته جمعی برای حل و فصل لیستی از اولویتها ضروری است. درحالیته که این یک مسأله قدیمی ما است. دفتر سیاسی حزب بعنوان یک ارگان وظایف متنوعی دارد. از مدیریت روزمره شاخه‌های مختلف فعالیت حزب، تا کار نظری و امر هدایت سیاسی. در اغلب اوقات انرژی که در اختیار دفتر سیاسی قرار دارد میان این جنبه‌های مختلف تقسیم میشود. آن عرصه‌ای که بیشتر از همه لطمه میخورد معمولاً کار نظری و تحلیلی است، چون بقیه امور معمولاً جنبه عاجل و غیر قابل تنویر انداختن دارند. این یک نقطه ضعف است که رفع آن هم چندان ساده نیست. بارها تجدید آرایش‌هایی بدلیل نیازهای عملی به ما تحمیل میشود. همین که ما نتوانستیم امر سردبیری ارگان مرکزی را برای یک دوره طولانی تر برعهده یک رفیق باقی بگذاریم نمونه‌ای از این محدودیتهاست. بهر حال پس از کنگره ما نتوانستیم این تمرکز حواس و فعالیت را بوجود بیاوریم. لیستی از اولویتها تهیه شد که به تصویب دفتر سیاسی رسید. بر مبنای این لیست یک دوره کار فشرده متمرکز (یا کمابیش متمرکز) با شرکت رفقای بیشتری از کمیته مرکزی حزب آغاز شد، که هنوز هم ادامه دارد. موضوع این مباحثات مرکزی، یا همان لیست اولویتها، همان نکاتی است که به آن اشاره کردم. هدف ما اینست که در دوره معینی به بخش هر چه بیشتری از این مسائل پاسخ بدهیم. تاکنون جلسات و سمینارهایی در باره موضوعاتی نظیر مسأله شوروی، فعالیت ما در شهرها و مسأله کارگری شدن حزب، فعالیت در خارج کشور، اوضاع سیاسی، جنگ و جمهوری اسلامی، اپوزیسیون بورژوازی، ملاکهای ما در روابط بین المللی، مسائل جنبش در کردستان و غیره داشته‌ایم. بدرجه‌ای که این مباحثات پخته و قابل ارائه میشوند، مستقیماً به انتشار آنها اقدام میکنیم. و امر اتخاذ سیاست‌هایی را که از آن ناشی میشود به مجرای روتین آن، یعنی به ارگانها و مسئولین

کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

مستقیم آن میساریم. همانطور که میدانید در مورد فعالیت کارگری حزب و فعالیت حزب در خارج کشور، چکیده و نتیجه نهایی این مباحثات منتشر شده و کمیته‌های مسئول این عرصه‌ها در سطح عملی تشریح مسئولیت پیشبرد این سیاست‌ها را برعهده گرفته‌اند. در مورد اوضاع سیاسی و موقعیت رژیم اسلامی، مقاله‌هایی که گوشه‌های مهم این بحث‌ها را منعکس میکند در نشریه کمونیست چاپ شده و با از صدای حزب کمونیست پخش شده است. بحث ما در مورد شوروی یک بحث ادامه دار است. بولتن شوروی، که قاعدتا باید در همین حوالی شما در دوم آن منتشر شده باشد، ظرفی است که ما برای طرح علنی این مباحثات از آن استفاده میکنیم. این تذکر را هم باید بدهم که قاعدتاً مباحثات مربوط به مساله شوروی اعلام موضع رسمی دفتر سیاسی در مورد جزئیات تجربه شوروی نیست. اصولاً یک چنین مباحثاتی نمیتواند در قطعنامه‌ها و مصوبات رسمی پاسخ خود را بگیرد. هدف ما اینست که تحلیل‌های موجود در سطح حزب به اندازه کافی پخته و ارائه شوند. در مورد ملاک‌ها و ضوابط کار بین المللی بحث ما به اندازه‌ای پیش رفته است که بتوان فعالیت عملی‌ای را بر آن بنا گذاشت. با این وجود هنوز باید برای ارائه یک بحث تحلیلی همه جانبه کار کنیم. بخصوص که این مساله ارتباط نزدیکی با یکی دیگر از مباحث ما، یعنی خصوصیات و ساختار ما رکنیم ما، دارد و این بحث هنوز در جریان است.

تذکر میدهم که پرداختن به این اولویتهای تنها مساله دفتر سیاسی نبوده و همانطور که گفتم در هر لحظه مجموعه مسائل مربوط به فعالیت حزب در سطوح مختلف در دستور کار دفتر سیاسی است. تعیین تکلیف هر یک از این مباحث هم مجموعه جدیدی از وظایف عملی‌تر را در دستور قرار میدهد. برای مثال پس از بحث مربوط به اصول سیاست سازماندهی کارگری ما، باید دست‌یکار برنامهریزی برای ترویج این سیاست در بین فعالین حزب شد. یک سلسله مباحثات برای تشریح و برنامهریزی برای صدای حزب لازم می‌آید و غیره. به این باید مجموعه امور اجرایی مربوط به پیاده کردن این سیاست را نیز افزود.

س: چه مواعیدی بر سر راه تشریح در برهه انجام رساندن این مباحثات هست. آیا نحوه

پیشرفت این مباحثات در

مجموع رضایتبخش بوده است؟

ج: اگر این دوره را با دوره‌های قبل در کار خود مقایسه کنیم باید بگوییم قطعاً کار بیشتری انجام شده. اما با این وجود هنوز میتوان از این بهتر و موثرتر کار کرد. اما در مورد اینکه کدام موانع در این کار وجود دارد، میتوان زیاد صحبت کرد. از معضلات فنی و اجرایی، تا پیچیدگی‌های نظری مباحث، باعث کندگی کار میشود. اما اگر من بخواهم به مهمترین تک عامل در این میان اشاره کنم روی همان نکته‌ای دست می‌گذارم که قبلاً گفتم، یعنی این واقعیت که کار روی این اولویتهای باید در متن پرداختن به مجموعه وسیعی از فعالیت‌های روتین اجرایی و ارگانی انجام بشود. بطور قطع میتوان امکانات و توانایی‌های موجود را بهتر و باراندمان بیشتری بکار گرفت. سعی خودمان را میکنیم.

س: چرا این مباحثات فقط در سطح مرکزی سازمان داده شده و بطور وسیع در دستور کل حزب قرار نمیگیرد؟

ج: اتفاقاً این مباحثات به هیچوجه به سطح مرکزی محدود نشده. آنچه انجام شده است اینست که ما در سطح مرکزی پرداختن به این موضوعات را در اولویت قرار داده‌ایم و سازمان داده‌ایم. خود مباحثات به سطح مرکزی محدود نیست. موضوعات مورد بحث ما مدت‌هاست که نه فقط در جلسات حزبی، بلکه توسط نشریات علنی ما به عنوان مسائل مهمی که اعضا و فعالین حزب باید توجه خود را به آن معطوف کنند عنوان شده. همین بولتن شوروی نشان میدهد که چگونه رفقای حزب در ارگانهای گوناگون به بحث و اظهار نظر حول آن میپردازند. مساله کارگری شدن حزب یا مساله کار در خارج کشور، موضوع سمینارها و جلسات متعددی در حزب پیوسته است. بنابراین این موضوعات موضوعاتی است که رفقای حزبی بارها به بحث و تعمق در باره آن فراخوان داده شده‌اند. رفقای ما میتوانند بسته به تمایل و آمادگی خود، یا اولویتهایی که در کار خود و ارگان خود قائلند در بحث پیرامون این موضوعات فعال باشند یا نباشند، اما دفتر سیاسی بعنوان یک ارگان خود را موظف کرده است که این مسائل را بپردازد. مباحثات سطح مرکزی در واقع پیرو فکری کردن یک ارگان است. و هر جا ما حیان این فکرها را تدریجاً پختگی و انسجام در نظرات خود پیدا بکنیم که آن

را قابل عرضه بکنند، قطعاً نه صرفاً در سطح حزب، بلکه در سطح علنی در جنبش‌ها را شاهد کردیم. همچنانکه تا بحال چنین بوده است. س: آنچه گفتید کما بیش تصویری از مشغله‌های رهبری حزب و فعالیت‌هایی که در سطح مرکزی حزب انجام میشود میدهد، نیست در انتهای بحث از نیایی‌تان را از جو عمومی در کل حزب پس از کنگره دوم هم بدهید. بنظر شما جهت‌گیری‌های کنگره دوم تا چه حد در حزب تعمیم یافته و چه پیشروی‌ها و کمبودهایی در این زمینه به چشم می‌خورد؟

ج: اگر از تشکیلات کارگری حزب در شهرها بگذریم که به اعتقاد من از ابتدا به جهت‌گیری‌های کنگره دوم نزدیک‌تر از سایر بخش‌های حزب بوده است، بنظر من در سایر بخش‌ها بیش از آنکه تاثير جهت‌گیری‌های اصلی کنگره دوم (یعنی کلا کمونیسم کارگری) را ببینیم، نتایج فرعی‌تر و جانبی آن را، که آنها هم مثبت هستند، مشاهده میکنیم. تاکید میکنم که این استنباط شخصی من است. کنگره دوم کوشید تا حزب را متوجه این واقعیت کند که تلاش‌های تاکنونی‌اش در راستای یک سنت ویژه در ما رکنیم، سنت ما رکنیتی به معنی واقعی کلمه، قرار دارد، که محور آن خطت طبقاتی و تعلق طبقاتی فعالیت ما است. ما باید پایه اجتماعی کمونیسم یعنی طبقه کارگر را بیدار کنیم و به میدان بکشیم. بدون این حتی امالت نظری نیز فاقد یک بردوکارایی اجتماعی خواهد بود. بخشی از کارها و فعالین ما این جهت‌گیری را تا ما گرفته‌اند. اما در مجموع آنچه ما تا کنون شاهدیم تاثيرات جانبی کنگره دوم است. یک تاثير مهم و بارز کنگره دوم بر حزب ما این بود که افق فکری و سیاسی گسترده‌ای را گشود. کنگره فراخوان داد که بجای احساس رضایت و دلخوش کردن به دستاوردهای "درونی" سازمان خود، باید به معضلات پاسخ نگرفته جنبش کمونیستی اندیشید. این موجی از فکر نو و اشتیاقی سالم و زنده برای پا گذاشتن به عرصه‌های جدید و متنوع نظری را بوجود آورده است. انتظارات بالا رفته است، مشغله‌ها بیشتر شده است، دگماتیسم و یکجانبه‌نگری، محدودنگری و قناعت به دانسته‌ها و گفته‌های موجود، جای خود را به جستجوگری و تلاش برای جذب و هضم تمام دستاوردهای فکری رگه‌های مختلف جنبش ما رکنیتی داده

از میان نامه‌ها

ما هر ماه نامه‌های متعددی دریافت می‌کنیم. این نامه‌ها حاوی اخبار مبارزات کارگری و توده‌ای، گزارش‌هایی از وضعیت زندگی مردم و فشارهای جمهوری اسلامی، سوالات و پیشنهادات و انتقادات و بعضاً مقالاتی هستند. کلیه این نامه‌ها برای ما بسیار پرازشنده بخشی از اخبار و گزارشاتی که از رادیوهای حزب پخش می‌شود و یا اخباری که در کمونیست چاپ می‌گردد، از نامه‌هایی است استخراج می‌شود که رفقا و دوستان ما برایمان مینویسند. علاوه بر این، کمونیست از این پس تصمیم دارد که نامه‌هایی که درج‌شان را مفید تشخیص می‌دهد، عیناً بچاپ برساند.

در این شماره ما نامه‌ای را که یک رفیق کارگری بیکار برایمان ارسال داشته انتخاب کرده‌ایم. این نامه تصویری زنده از مشقات سختی‌هایی که مردم هر روزه در رژیم اسلامی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، ارائه می‌دهد و ما باین دلیل خواندن آن را برای خوانندگان کمونیست جالب و مفید دیدیم.



رژیم با کاپونی کردن بنزین، بخش اعظمی از مردم را که از طریق رانندگی امرار معاش می‌کردند، که تعداد هزاران کارگری بیکار و کارگران اجزای سالهای ۵۹ و ۶۰ هم جزء این دسته هستند بیکار ساخت.

رژیم به آخرین امکانات ما کارگران بیکار یکباره هجوم آورده و ما را دوباره خانه نشین ساخت. حالا ما باین وضعیت فلاکت‌بار زندگی چگونه می‌توانیم ادامه دهیم. چند روز دیگر کرایه خانه سرمیرسد، جواب صاحب خانه را چه باید بدهیم؟ جواب بچه‌ها را چه بدهیم؟ در خانه نه گوشتی، نه برنجی، نه تخم مرغی، هیچگونه مواد خوراکی پیدا نمی‌شود. امروز با هم صحبت می‌کردیم که باید لباس کارگری بپوشم و بروم میدان کارگران بیکار تا شاید کاری پیدا کنم و کرایه خانه را بدهم تا صاحب خانه ما را از خانه اش بیرون نکند.

کمی از ما برای صف‌های بنزین برایمان بنویسم. هنوز چند روزی مانده بود که بنزین کوپنی شود. ما نصف روز را در صف بنزین معطل می‌شدیم و بقیه روز و شب را کار می‌کردیم. ما تعدادی بودیم پیش‌بینی می‌کردیم بنزین کوپنی شود. روز پنجشنبه

بیرامون مباحث...

است این یک روانشناسی و روحیه بسیار مثبت است که هر کس نشریات ما را دنبال کرده باشد و یا از نزدیک با رفقای حزبی در تماس باشد بسادگی متوجه آن می‌شود. اما این روحیه مثبت به تنهایی پاسخ مسائل ما را نمی‌دهد. چنین روحیه‌ای اگر به درک روشنی از پیرویه مادی رشد جنبش انقلابی مارکسیستی و ملزومات مادی پاسخگویی به معضلات انقلاب پرولتری منتهی نباشد، به همان سرعتی که بوجود آمده است سرخورده و عقیم می‌شود. بی‌شروی ما اینطور نخواهد بود که بدنبال یک سلسله کارهای نظری متفکرینی ظهور کنند که پاسخ جامع و کافی به مسائل موجود بدهند. مقالاتی را بچاپ برسانند و مارکسیسم امروز را مانند دوران مارکس یا لنین بر مسائل زمانه خود مسلط کنند. مسائل اجتماعی توسط نیروهای اجتماعی پاسخ می‌گیرد. سیر پاسخگویی به سوالات گرهی و محوری جنبش مارکسیستی بین المللی از سیر پیشرفت مادی و قدرت‌گیری اجتماعی و دخالت‌گری سیاسی و عملی کمونیسم کارگری جدا نیست. قبلاً هم گفتیم که افکار و آرایه‌هایی که در عصر حاضر قدرت ابراز وجود سیاسی و حزبی نداشته‌اند، عملاً به مثابه افکار و آراء هم‌بندین بست رسیده‌اند. حزبیت کمونیسم بدانند آراء کمونیستی در پیروزی کمونیسم حیاتی است. بنابراین فراخوان کنگره دوم همانقدر که تدقیق نگرش طبقاتی ما را مدنظر داشت، این راهم داشت که این نگرش باید تسهیل کننده و تقویت کننده فعالیت یک حزب معین در یک دوره معین باشد. بنظر من این وجه سالد هنوز به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است. تصور می‌کنم یکی از وظایف ما در این دوره متمرکز کردن و جهت‌دادن به انرژی‌ای است که کنگره دوم آزاد کرده است. ما باید بتوانیم بر مبنای روحیه مثبت و اخلاقی‌هایی که بوجود آمده است، توجه عمومی فعالین حزب را به آن مسائل و آن پراتیک مشترکی معطوف کنیم که پاسخگویی به آنها و اتخاذ آنها یک بی‌شروی مادی و اجتماعی برای حزب را ممکن می‌کند. بیشتر از هر بخش، بنظر من این وظیفه رهبری حزب است که باید داخل نظری و سیاسی خود، این تمرکز انرژی و هم‌جهتی عملی را بوجود بیاورد.

از ساعت ۱ بعد از ظهر رفتیم در صف بنزین در جایگاه پانزین تراخیان توانیسم، پهلوی سابق، پس از ۶ ساعت معطلی در صف بنزین، آخر سر بنزین بمان رسید. مردم در صف جمع شده بودند و با هم از بدبختی‌هایشان حرف می‌زدند. بیشتر بحثها در مورد رژیم بود. همه به رژیم فحش و ناسزا میدادند. میگفتند که "با بدبختی جرأت نکان خوردن ندارد". بالاخره عوامل رژیم با لباس مزدوری وارد جایگاه شدند، با ماشینهای مدرن بنز و تویوتا، و بنزین می‌زدند. مردم هومیکردند ولی تا شیری نداشت. ساعت ۷ ما مورگشت کلانتری به مردم گفت جایگاه را ترک کنند. مردم افسر گشت را هور کردند و از جایگاه بیرون رفتند.

پاداری با یک ماشین بنز از قسمت خروجی وارد جایگاه شد. تعدادی از مردم مانع بنزین زدن او شدند. پادار مقاومت کرد و کارتی از جیب بیرون آورد و گفت ماشین نخست وزیر است. مردم باز هم هور کردند. جوانی به پادار گفت: "چرا میایی حق مردم را پایمال می‌کنی؟" پادار گفت "اگر روزی حق مردم را پایمال کنم از خانه بیرون نمی‌آیم". جوان گفت "از بنز بیرون می‌آیی" و درگیر شدند. جوان پادار را عقب راند، مردم هم به دفاع از جوان بلند شدند و او را از معرکه دور کردند.

روزشنبه رانندگان و انتهای پلاک سفید جلوی نخست‌وزیری تحصن کردند و قرا ارد که ماهانه ۳۰۰ لیتر بنزین دریافت کنند. روزیکشنبه و دوشنبه ماشینهای خطی در تاکسیرانی اعتبار کردند. دولت به رانندگان قول داد که به کارشان رسیدگی کند، ولی هنوز رانندگان خطی کار نمی‌کنند.

از کارخانه فیلیپس برایمان بنویسم. این کارخانه در حال تعطیل شدن است. کارگران زن را به سخت‌ترین کارها و میدارند. دو قسمت کارخانه خوابیده. کارگران بیکار این دو قسمت را برای کارهای سنگین به قسمت‌های دیگر می‌برند. مدیر عامل اعلام کرده ۱۳۰ نفر از کارگران زن و کارگران از کار افتاده و من را با ز خرید می‌کنند. کارگران هم برای جلوگیری از اخراج به شورا و انجمن فشار آورده‌اند و شورا و انجمن هم این خبر را تکذیب کرده‌اند. ما امید موفقیت هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان

طبقه کارگر و سازمانیابی محفلی

به اقدام مشترک، یعنی ایجاد روابط آگاهانه نسبتاً پایدار در میان کارگران تا به طرق مختلف در ارتباط با یکدیگر قرار گیرند و متشکل شوند.

کارگران به طرق مختلف و به اشکال گوناگون متشکل میگردند. ساده‌ترین، ابتدائی‌ترین و خودبخودی‌ترین اشکالی که کارگران در آن متحد میشوند هم نوعی شکل کارگری است. در واقع آگاهی‌ها، آموزشها و تجربیاتی که کارگران در همین شکل‌های ابتدایی و ساده کسب میکنند میتواند آنها را آماده کند تا در شکل‌های پیچیده‌تری سراسری با میلیونها عضو متشکل شوند. اگر درک ما از شکل کارگری تنها شکل‌هایی نظیر شورا، اتحادیه و سندیکا باشد آنگاه به نظر خواهد رسید که طبقه کارگر ایران فاقد هر نوع شکل است و بصورت امتیزه و تک‌تک در آمده است. واقعیت این است که کارگران ایران در عالیترین شکل‌های توده‌ای خود متشکل نیستند، اما به حالت منفرد هم در نیا آمده‌اند، به ویژه بخش مهمی از کارگران مبارز و پیشرو ایران منفرد نیستند، آنها در محافل کارگری متشکل اند.

محفل کارگری چیست و چرا بوجود می‌آید.

در ایران که طبقه کارگران از حق داشتن شکل‌های توده‌ای خود نظیر شورا، اتحادیه، سندیکا محروم است محافل کارگری شکل نسبتاً گسترده شکل کارگران مبارز و پیشرو است. در کشورهایی که کارگران دارای شکل‌های توده‌ای هستند، در جلسات آن درباره دستمزدها، ساعات کار، بیمه، ایمنی محیط کار، اجافات سرمایه‌داران و خلاصه درباره وضعیت کار و زندگی خود علناً صحبت میکنند و برای بهبود شرایط کار و زندگی خود از طریق این شکلها مبارزات خود را سازمان میدهند. در چنین کشورهایی هر تازه کارگری با پا گذاشتن درون محیط کار با شکل‌هایی روبرو میگردد که از طریق شرکت در جلسات آن خیلی سریع به ابتدائی‌ترین حقوق خود واقف میگردد و راه و روش مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی خود را می‌آموزد. اما در ایران هر کارگر جوانی بدین سرعت چنین آگاهی‌ها و آموزش‌های اولیه‌ای بدست نمی‌آورد. وجود اختناق و دیکتاتور حاکم بر ایران قبل از هر چیزی به کارگران می‌آموزد که در

بازه چنین مسائلی نباید نزد هر کسی سخن به میان آورند. بدین سبب گفتگو در باره مسائل کار و کارگری و پیدا کردن راه‌چاره‌ای برای بهبود اوضاع کارگران، به سرعت حالت مخفی به خود میگیرد و در وهله اول نزد کارگرانی که به یکدیگر اعتماد و اطمینان دارند جریان می‌یابد. بحث درباره مسائل کار و کارگری در ابتدائی‌ترین شکل خود در جمع‌هایی صورت میگیرد که بطور خودبخودی از طریق مراودت ما بین همسایه‌ها، همکاران، فامیلیها و همسایه‌ها تشکیل میشود. در این جمع‌های ساده و ابتدائی کارگران از اوضاع و احوال محیط‌های کار یکدیگر با خبر میگردند، هر کارگر به تناسب درجه آگاهی خود در مباحثات شرکت میکند و برای بهتر شدن اوضاع و احوال کارگران آنچه را که می‌اندیشد به زبان می‌آورد و راه حل ارائه میدهد. اولین نطفه‌های ایجاد محافل کارگری جدی‌تر و منظم‌تر نیز در دل همین جمع‌ها شکل میگیرد. کارگران مبارز و پیشرو در همین روابط و مراودات یکدیگر را پیدا میکنند، با هم آشنا میشوند، از نظرات یکدیگر با خبر میگردند، به هم اعتماد میکنند تلاش‌های مشترکی را برای آگاه کردن کارگران اطراف خود آغاز می‌نمایند، درباره مطالبات و اعتراضات کارگری بحث میکنند و در باره اینکه چگونه باید در سازماندهی و رهبری اعتراضات و اعتراضات کارگری دخالت کرد، به تشریح مسائلی میپردازند.

زمینه ایجاد دوباره از تولید محافل کارگری در شکل اولیه آن، موقعیت کارگران در جامعه سرمایه‌داری و وجود دردهای مشترک است که اختناق حاکم بر ایران گفتگو در باره آنها را به محیط‌های فامیلی و دوستانه میکشاند. محافل کارگران مبارز و پیشرو نتیجه همین فعل و انفعالات طبقه کارگر و نیاز این طبقه به مبارزه دائمی و عمومی بر علیه سرمایه‌داری است.

مناسبات درونی محافل کارگری

مناسبات درونی محافل کارگران مبارز و پیشرو متکی به یک اساسنامه و مراومه مکتوب نیست بلکه پیش از هر چیز متکی به اعتماد و اطمینان رفیقانه نسبت به یکدیگر است. اعتمادی که به مرور از طریق مراودات کارگران با یکدیگر و اطمینانی که از طریق

شرکت در اعتراضات در محل کار و زندگی ایجاد میگردد، اعتمادی که یک روزه و یک شبه و با بحث‌گشای بر سر این یا آن مسئله بدست نمی‌آید، بلکه حاصل پروسه طولانی تری از روابط کارگران با یکدیگر است. همانطور که کسب اطمینان در این محافل حاصل پروسه طولانی تری از روابط کارگران با یکدیگر است، البته بطور واقعی نمیتوان پروسه‌ای که یک محفل کارگری ایجاد میشود را از پروسه ایجاد اطمینان در این محافل جدا کرد. اینها تقریباً به موازات هم پیش میروند. در طی این پروسه کارگرانی که آگاهی، شجاعت، از خودگذشتگی، پرشوری و خلاصه برتری و تجربه خود را در زمینه‌های مختلف مبارزه کارگری به بقیه نشان داده باشند، عملاً صاحب اطمینان میگردند. کسب اطمینان در محافل کارگری تقریباً شبیه کسب آن نوع اطمینان و نفوذ معنوی است که یک رهبر عملی در میان کارگران بدست می‌آورد. یک رهبر عملی نیز در طی پروسه مبارزاتی اعتماد و اطمینان کارگران را به خود جلب میکند و در میان کارگران معنوی و نفوذ کلام بدست می‌آورد. در ایران اکثریت قریب به اتفاق مبارزات کارگری مستقل از ویاد در تقابل با شکل‌های زرد و سیاه جریان می‌یابد، رهبران عملی جنبش کارگری ایران در حال حاضر نظیر رهبران شورا و پاسندیکا‌هایی که از طریق رای‌گیری انتخاب شده‌اند، نیستند. اطمینان و نفوذ معنوی این رهبران عملی در بین کارگران حاصل هیچ سند اساسنامه‌ای نیست. بلکه نفوذ معنوی و اطمینان زنده است که دائماً بازتولید میشود و کارگران را به حرکت درمی‌آورد.

کارگرانی که به مرور بدستون فقرات محافل کارگری تبدیل میگردند که با تجربه‌تر، مضم‌تر و آگاه‌ترند، وظایف بیشتری بر عهده میگیرند، از قوه استدلال و مجاب‌کنندگی بهتری برخوردارند و در حیات مبارزاتی و هدایت محافل نقش موثرتری بازی میکنند. در چنین مکانیسمی کارگران به مرور و عملاً جایگاه و نقش خود را در محافل کارگری پیدا خواهند نمود. کارگران کمتر فعال عملاً به روابط حاشیه‌ای‌تر خواهند رفت و نسبت به توانشان وظایفی به عهده خواهند گرفت، بدون آنکه به هیچ وجه ارتباطشان با محفل دست‌گردد. اطمینان در این محافل کسب کردنی است و از قبل و از پیش به هیچ کارگری داده نمیشود. این اطمینان باید دائماً بازتولید شود، در غیر این صورت کارگران

دیگری چنین نقشی را بازی خواهند کرد و صاحب‌الثوربته خواهند شد.

مضمون فعالیت محافل کارگری

تلاش برای ارتقاء علی‌العموم جنبش کارگری علیه سرمایه‌داران و کارفرمایان، متحدکردن کارگران به هر درجه و در هر سطحی، آگاه کردن کارگران به حقوق صنفی و طبقاتیشان، دخالت، رهبری و سازماندهی اعتراضات و مبارزات کارگری در چهار چوب یک کارخانه و یا بیشتر که بستگی به میزان گستردگی ارتباطات محفل دارد، مهمترین و عمومی‌ترین وظایفی است که این محافل برای خود تعریف میکنند. (واضح است که تشکل محفلی برای تحقق این اهداف به شکل وسیع، دارای محدودیت‌هایی است که این محدودیت‌ها در اینجا مورد بحث نیست). در یک جمله میتوان گفت این محافل کارگران مبارزو پیشرو خود را وقف رشد و ارتقاء علی‌العموم مبارزات و جنبش کارگری بر علیه سرمایه‌داران و کارفرمایان میکنند. بدین سبب از هر حرکتی که در راستای اهداف محفل (رشد و ارتقاء علی‌العموم مبارزات و جنبش کارگری) باشد استقبال مینمایند و این پایه‌ترین دلیل فقدان سکتاریسم در این محافل کارگری است. هر سیاست، موضع‌گیری، شعار و خلاصه هر آنچه که به این محافل کارگری نشان دهد و آنها را قانع گرداند که به رشد و ارتقاء مبارزات و جنبش کارگری یاری میرساند، مورد استقبال آنها قرار خواهد گرفت. اینکه این مسائل از جانب کدام سازمان و حزب طرح شده و آنها خود را تا چه اندازه به آن حزب و سازمان نزدیک یا دور میدانند از درجه اهمیت کمتری برخوردار است. بنا بر این ارتباط‌گیری و همکاری این محافل کارگری با دیگر کارگران و با دیگر محافل در راه تحقق اهداف عمومی‌ای که دارند دارای هیچ محدودیتی نیست، حتی اگر این همکاری تنها محدود به انتقال تجربیات، انتقال اخبار، اطلاع یافتن از وضعیت کارگران و جنبش کارگری در کارخانجات و شهرهای دیگر باشد یا تنها برای تبادل نظر حول مسائل و معضلات جنبش کارگری نظیر مطالبات و نوع تشکلی که باید در دستور کار فعالیت قرار گیرد، باشد.

اهدافی که محافل کارگران مبارزو پیشرو در دستور فعالیت خود قرار میدهند و شرکت فعال آنها در اعتراضات و مبارزات کارگری چنان مکانیسمی را بوجود آورده است که هر

کارگر معترضی در اعتراضات و مبارزات کارخانه و یا محله خود پس از چندی عملاً خود را در کنار و در ارتباط با آنها خواهد یافت. از طریق ارتباط با این محافل آگاه‌تر میگردد، به مرور از تجربیات آنها در زمینه‌های گوناگون مبارزات کارگری بهره‌مند میشود، از مکانیسم کار عملی در میان کارگران و حفظ خود در برابر فشار سرکوب و تحریکات عوامل سرمایه‌داری شناخت بدست می‌آورد، فوت و فن‌ها و ریزه‌کاریهای سازماندهی عملی مبارزات کارگری را می‌آموزد، با توجه به ظرفیتهای مبارزاتی که از خود در مبارزه نشان میدهد، از طریق این محافل با دیگر کارگران مبارز دوست و آشنا میگردد و خود را عضوی از محفل مینماید. از این طریق عملاً درک میکند که در ارتباط با این محافل کارگری و با کمک، راهنمایی و تبادل نظر با دیگر کارگران مبارز، بهتر، سهل‌تر، و با قدرت بیشتری میتواند در مبارزات کارگری شرکت کند و تاثیرات بیشتری در مبارزات کارگری داشته باشد. پی بردن به اهمیت و نیاز به تشکل کارگران مبارز و پیشرو در چنین مکانیسمی از جمله عوامل مهمی است که به روابط درونی محافل کارگری استحکام مینماید.

جهت‌گیری سیاسی محافل کارگری

وجود اختناق و سرکوب اعصاب و اعتراضات کارگری توسط رژیم‌های حاکم بر ایران بدین معناست که هیچ کارگر مبارزی نمیتواند از سیاست و امر مبارزه با رژیم دور بماند. در کشوری که اعتراض کارگران به وضعیت دستمزد، ساعات کار، بیمه، بهداشت و شرایط رفاهی و ایمنی محیط کار و زندگی‌شان اقدامی بر علیه رژیم محسوب میگردد، کارگران مبارز چه بخواهند و چه نخواهند به مبارزه با رژیم سوق داده میشوند. بنا بر این سیاسی بودن ذهنیت کارگر پیشرو ایرانی و ضدیت آن با دولت بورژوازی امری بدیهی است.

در محافل کارگران مبارز و پیشرو معمولاً یک خط سیاسی که حامی این سیاست حزب باشد وجود ندارد، بلکه بیشتر یک جهت‌گیری عمومی نسبت به احزاب و سازمانها است که آگاهی و تجربه سیاسی کارگران مبارز و پیشرو در محفل در تعیین این جهت‌گیری عمومی نقش بسزایی دارد. بطور مثال بسیاری از آن دسته از محافل کارگری که خود را کمونیست میدانستند در اواخر دوران شاه تنها دو وجه مشخصه داشتند:

۱- شوروی و چین را سوسیالیستی نمیدانستند.
 ۲- مخالف مشی چریکی بودند. این وجه مشخصه و هسته اصلی اعتقادات ایدئولوژیک این محافل کارگری بود. وجه مشخصه‌ای که بعدها آنها را متمایل به سازمانهای طیف خط ۳ مینمود. بدون اینکه سازمانهای این طیف مستقیماً در ایجاد این محافل کارگری دستی داشته باشند، فعالیت، شرکت و دخالت این محافل کارگری در مبارزات و جنبش کارگری، طیف خط ۳ را تداعی میکند، بدون اینکه این محافل مواضع سازمان مشخصی از طیف خط ۳ را نعل بالنعل قبول کرده باشند، بدون اینکه این محافل ارتباط تشکیلاتی با این سازمانها داشته و یا زیراتوریته تشکیلاتی آنها باشند. بنا بر این آنچه در این محافل وجود دارد هواداری مشخص و نعل بالنعل از این یا آن حزب نیست بلکه عمدتاً یک جهت‌گیری عمومی و ایدئولوژیک است که این جهت‌گیری عملاً آنها را در کنار احزاب مختلف قرار میدهد. آنچه در این رابطه اهمیت دارد اینست که همین جهت‌گیری عمومی نیز مانعی برای ارتباط‌گیری با محافل کارگری و یا دیگر کارگران مبارزی که این جهت‌گیری عمومی را ندارند، نیست. آنچه برای این محافل کارگری در درجه اول اهمیت است اتحاد کارگران بطور علی‌العموم علیه سرمایه‌داران و کارفرمایان و فعال بودن در مبارزات کارگری برای مطالبات صنفی و طبقاتی کارگران است. حرکت از همین اصل است که مبنای ارتباط‌گیری و دوام و استحکام روابط محفلی را تشکیل میدهد. محافل کارگری در دل یک مبارزه مشترک و تلاش برای متحد کردن و به پیروزی رساندن مبارزات کارگری است که مباحثات خود را نیز با یکدیگر به پیش می‌برند. محافل کارگری تلاش میکنند تا اختلافات نظریشان باعث تضعیف مبارزاتشان برای ساختن تشکلهای توده‌ای کارگری نگردد و با عیب‌تضعیف اعتراضات و مبارزات اقتصادی و روزمره کارگران نشود. محافل کارگری مبارز و پیشرو در برخورد به اختلافات نظری خود به نقاط مشترکشان که نقاط مشترک عمومی طبقه کارگر بر علیه سرمایه‌داران و کارفرمایان هست تکیه میکنند، مبارزات نظریشان با یکدیگر وحدت طلبانه و متکی به دردهای مشترکشان یعنی دردهای مشترک طبقه کارگر است.

صندوق مالی محافل کارگری

محافل کارگری دارای صندوقهای مالی

وساختار سازمانی محفلی کارگران مبارز و پیشرو است. کلیه محافل کارگری در یک سطح نیستند. اینک هر یک از محافل کارگری تا چه اندازه برای این شمای عمومی و کلی منطبق و یا نزدیک میگردد، به درجه آگاهی، جدیت، گستردگی روابط، سابقه تشکیل و وجود کارگران با تجربه و قدیمی در آن بستگی دارد. شکل محفلی کارگران مبارز و پیشرو دارای کمبودها، ضعفها و محدودیت هایی است که باید در فرصت دیگری به آن پرداخت. بدیهی است که شکل محفلی نمیتواند جای سندیکا و شور یا حزب را بگیرد و از توانایی کمی برای رهبری مبارزات گسترده تر برخوردار است، اما بهر حال در کشوری که طبقه کارگر از حق تشکیل محروم است محافل کارگری تشکلی حداقل، ابتدایی و یک سد دفاعی است که بورژوازی ایران قادر نیست کارگران مبارز و پیشرو را از آن عقب تر براند. با تغییر تناسب قوا و به درجه ای که طبقه کارگر بتواند عملاً خود را در مقابل بورژوازی متشکل کند و عملاً از حق تشکیل برخوردار گردد (نظیر دوران انقلاب ۵۷) شکل محفلی کارگران مبارز و پیشرو جای خود را به نوع پیشرفته تر تشکلهای حزبی و کارگری خواهد داد.

رضا مقدم

کارگران مبارز که در دل این روابط به هم بافته شده اند با عناصر منفرد ناراضی روبرو نیست. کارگران مبارز عناصر ناراضی منفرد نیستند، چرا که اعتراض آنها انفرادی نیست. کارگران مبارز و پیشرو نماینده اعتراض بخشی از جامعه یعنی طبقه کارگرند، اعتراض آنها اعتراض بخش دانشا ناراضی جامعه سرمایه داری است که علل ناراضی اش وجود روابط استثمارگرانه در جامعه سرمایه داری است، علل ناراضی اش وضعی است که در آن بسر میبرد، شرایطی است که در آن کار میکند و وضع معیشتی است که دارد، اعتراض کارگران، اعتراضی است به وضع دستمزدهایشان، اعتراضی است به وضع بهداشتشان، اعتراضی است به وضع مسکنشان، اعتراضی است به ناامنی محیط کارشان، اعتراضی است به بیکاریشان، اعتراضی است به فقر و فلاکتی که گریبانشان را گرفته، اعتراضی است که دلایل آن را میتواند حی و حاضر به کل جامعه نشان داد و از برحق بودن مشروعیت آن براجحی دفاع نمود. دفاع کارگران مبارز و پیشرو از اعمال و فعالیتهایشان دفاعی فردی نیست، دفاعی طبقاتی است، دفاع از اعتراضات یک طبقه چند میلیونی است که مبارزه اش بر علیه وضع موجود دارای مشروعیت اجتماعی است.

* * *

اینها شمایی عمومی و کلی از چگونگی

هستند که اکثر از طریق کمکهای مالی و با حق عضویت اعضا، محفل و کارگران حواشی آن تامین میگردد. موجودی این صندوقها همانند مضمون فعالیت این محافل در راه کمک رسانی به جنبش کارگری به مصرف میرسد و در عین حال از این صندوقها بعنوان وسیله ای برای ایجاد ارتباط با کارگران نیز استفاده میگردد. از محل این صندوقها به کارگران پیرامون محفل اگر اخراج شوند و احتیاج به پول داشته باشند، به کارگران اعتمادی و صندوقهای اعتماد کارگرانی که در حال اعتماد هستند، به خانواده کارگران مبارز و پیشروی که دستگیر و یا اعدام شده اند، به کارگران مبارز و پیشرو و خلاصه فعالین جنبش کارگری هنگامیکه در خطر دستگیری قرار گیرند و احتیاج به مخفی شدن از چشم پلیس و پنهان ماندن داشته باشند، کمک مالی میگردد.

اختناق و اهمیت شکل محفلی

اختناق و درندگی افسار گسیخته رژیم اسلامی شاید قادر باشد طبقات و اقشار دیگر اجتماعی را تا بدانجا عقب براند که از متشکل شدن آنها جلوگیری نماید، آنها را منفرد کند و عملاً پاسیو گرداند. اما هیچ درجه از اختناق و سرکوب قادر به انحلال و امحاء محافل کارگران مبارز و پیشرو نیست. کارگران با تجربه و استخوان خرد کرده در طول سالها راه و رسم حفظ و گسترش این محافل در درون کارگران را آموخته اند. این محافل کارگری بر مبنای طبیعی ترین روابط و در دل هزاران تماس روزمره کارگران در محیط کار و زندگی بقاء خود را حفظ میکنند. بورژوازی تاکنون تحت هیچ شرایطی قادر نبوده است که کارگران را چنان منفرد کند که این روابط بطور جدی مورد مخاطره قرار گیرند. رشته هایی از دل روابط طبیعی کارگران فعال را به اشکال گوناگون به هم مرتبط میکند. روابط طبیعی، دوستی و آشنایی و رفت و آمدهایی که کارگران با یکدیگر دارند، مکانیسمهای واقعی فعل و انفعال درونی طبقه کارگر است. اینها ظرفیهای طبیعی فعالیت کارگران مبارز و پیشرو است بدون آنکه ظاهر آنها شکل و تشکیلاتی در کار باشد و این توانایی و قدرت ما نور محافل کارگری را در مقابل با هجوم پلیس افزایش میدهد.

علاوه بر اینها رژیم اسلامی سرمایه و باهر رژیم دیکتاتور دیگری هنگام دستگیری



مارکسیسم و مساله شوروی

بولتن نظرات و مباحثات

۱

از انتشارات حزب کمونیست ایران

اسفندماه ۱۳۶۴

ضمیمه بوی سوسیالیسم

* بررسی زمینه های انحطاط انقلاب پرولتری در شوروی * ماهیت اقتصاد شوروی * مساله "سوسیالیسم در یک کشور" * نقد تبیین تروتسکیستی از شوروی * پیرامون مباحثه اخیر سوشیالی - بتلهایم * درباره ایزیسون درونی حزب بلشویک در دهه ۲۰

...

ترجمه هانی از ای. اچ. کار، پل سوشیالی، شارل بتلهایم.

تاکنون دوشماره از بولتن نظرات و مباحثات ما رکسیسم و مساله شوروی منتشر شده است.

اخبار کارگری

اخباری از بیکارسازیه‌ها

اعتصاب موفقیت آمیز کارگران چیت ری و استعفای شورای اسلامی

کارگران صحبت اوراق قطع نمودند و از میان جمعیت گفته شد: "ما هم احتیاج به استراحت داریم، رفت و آمد با فامیل و آشنایان هم از احتیاجات ماست." بدنبال اصرار عضو شورای اسلامی برای ادامه به صحبت هایش کارگران با شعار "وقت کار، کار و وقت تعطیلی، تعطیلی!" صحبت های او را ناتمام گذاردند.

ساعت ۲ بعد از ظهر که کارگران شیفت بعد از ظهر وارد کارخانه شدند، با کارگران شیفت صبح مواجه شده و بلافاصله از مساله باخبر گردیدند. آنها هم به اعتصاب پیوستند. سپس از این صحبت شد که اعتصاب به همراه کارگران شیفت شب ادامه خواهد یافت. مدیریت و شورای اسلامی هم که کارگران را در ادامه اعتصاب مصمم یافتند، مجبور به تسلیم شده و اطلاعیه جدیدی با این مضمون بدیوار نصب کردند: "پنجشنبه ها تعطیل خواهد بود، لیکن شورای کارخانه استعفای خویش را تقدیم وزارت کار خواهد کرد، چون قادر به پیشبرد امور با چنین کارگرانی نیست...". بدنبال این پیروزی، روزهای بعد یک بحث داغ در میان کارگران، اتحاد و همبستگی شان در این مبارزه و لزوم مقاومت در مقابل تعرضات بعدی رژیم بود.

کارخانه چیت ری طی مبارزه دیگری در اواسط مهرماه کارفرما را که قصد داشت پرداخت حقوق شان را بمدت ۱۰ روزه تعویق بیاورد، به عقب نشینی واداشتند.

صدور قطعنامه در محکوم کردن بیکارسازیه‌ها

کارگران کارخانه سیمان آبی که در تهدید اخراج قرار داشتند، دست به اعتراض زده و در یک اجتماع بزرگ علیه بیکارسازیه‌ها قطعنامه‌ای صادر نمودند.

در تاریخ ۳۰ مهرماه کارگران کارخانه چیت ری بعنوان اعتراض به لغو تعطیلات یک هفته در میان پنجشنبه ها دست به اعتصاب زدند و مانع این اقدام کارفرما و شورای اسلامی شدند. شورای اسلامی هم که بدنبال اعتراض یکپارچه کارگران خود رانستوان میدید، استعفا نمود.

شورای اسلامی از اوایل مهرماه برای لغو تعطیلی پنجشنبه ها زمینه چینی کرده و خبر لغو احتمالی تعطیلی پنجشنبه ها را در میان کارگران پخش نمود. کارگران نیز از همان ابتدای دست به اعتراض زدند و تهدید به اعتصاب نمودند. شورای اسلامی در پاسخ به اعتراضات کارگران گفت که این مساله دائمی نخواهد بود و صرفا بخاطر موقعیت جنگی است و تا سال ۶۶ ادامه خواهد یافت. ولی کارگران در پاسخ به این عوامفریبیهای شورا گفتند که "ما این رژیم را میشناسیم، اگر فقط یک ماه تعطیلی پنجشنبه ها را لغو کند، دیگر از تعطیلی خبری نیست."

پس از زمینه چینی ها، بالآخره روز ۳۰ مهر ماه اطلاعیه‌ای از جانب شورای اسلامی کارخانه بدیوار نصب شد، با این مضمون: "بدلیل نیاز کشور و موقعیت جنگی تا تاریخ ۱۳۶۶ تعطیلی پنجشنبه ها ملتی و کارگران عزیز باید به میهن اسلامی خدمت نمایند." کارگرانی که از مضمون اطلاعیه اطلاع یافته بودند، خبر را به کارگران دیگر رساندند. ۲۰ دقیقه پس از نصب اطلاعیه کارگران بخش بافندگی شماره ۱ دست از کار کشیدند و اعلام اعتصاب نمودند. کارگران اعتمادی خبر را به سایر بخش ها رساندند و بلافاصله کل کارخانه از کار باز ایستاد. کارگران در سالن بافندگی تجمع نمودند و از لزوم اتحاد و مقاومت دستجمعی بایکدیگر صحبت کردند. در این مجمع کارگران تصمیم گرفتند که در صورت لزوم با کارگران شیفت بعد از ظهر در کارخانه باقی بمانند.

اعضای شورای اسلامی در مجمع عمومی کارگران شرکت کردند. یکی از آنها گفت: "شما باید بفهمید که موقعیت جنگی است..."

سیاست بیکارسازیه‌ها که جمهوری اسلامی بدنبال تشدید بحران اقتصادی به آن دست یازید، تاکنون باعث بیکار شدن هزاران کارگر گشته است. تقریبا هیچ رشته صنعتی و تولیدی نیست که بیکارسازیه‌ها در آن به نحوی مورد اجراء قرار نگرفته باشد، صنایع اتومبیل سازی، صنایع غذایی، راه آهن، پالایشگاهها، صنایع فلز، صنایع دارویی، صنایع وسایل خانگی، دخانیات، مصنوعات فلزی، کاشی سازی، سیمان سازی، نساجی ها، شرکت واحد، کوره پزخانه ها، همه و همه با کاهش تولید روبرویند و تعداد زیادی از کارگران شاغل در این واحدها، کار خود را از دست داده اند. تنها از اوائل سال ۶۵ تا مرداد ماه همین سال حدود ۱۸ الی ۲۰ هزار کارگر مشمول طرح بیکارسازیه‌ها قرار گرفته اند.

رژیم در ابتدا با صراحت اعلام میداشت که بععلت کمبود ارز، مواد خام و خلاصه شرایط وخیم اقتصادی مجبور از بیکار کردن هزاران کارگر است، رئیس اتاق بازرگانی علنا از امکان تعطیل شدن اکثر کارخانجات و بیکار کردن ۳ میلیون نفر صحبت میکرد. اتخاذ این سیاست از جانب دولت از همان ابتدا موجب بروز اختلافاتی درون رژیم شد، بطور مثال سرحدی زاده وزیر کار، اعلام نمود که وزارت کار مسئولیت "ناآرامی و تشنج" ناشی از بیکارسازیه‌ها را بعهده نمیکرد. هراس از آنچه رژیم آنرا "عواقب اجتماعی" این سیاست مینامد که بزبان ساده یعنی مبارزات کارگران علیه این اقدام ضد کارگری دولت، بالآخره باعث شد که رژیم در شیوه های اعمال آن تغییراتی بدهد. بطور نمونه وزیر کار به مدیران صنعتی توصیه کرده است که تلاش کنند در بیکارسازیه‌ها عجولانه رفتار نشود. ولی علیرغم این، بیکارسازی ها ادامه یافته است:

■ در راه آهن تهران صدها کارگر در معرض بیکاری قرار گرفته اند. عاملین رژیم با پخش شایعات قبلی زمینه را برای اجرای بیکارسازی در راه آهن فراهم ساختند. تعداد ۴۰۰ کارگر در قسمت ۶ و کارگران قسمت ۷ در لیست اخراجیه‌ها قرار گرفته اند.

اخبار کارگری

اخباری از ...

■ در کارخانه مزدا ابتدا ۶۰۰ نفر و سپس کلیه ۱۱۰۰ کارگر شاغل آن اخراج شده اند و اکنون فقط تعدادی بسجی بعنوان نگهبان کار میکنند.

■ در کارخانه کفش ملی تعدادی در حدود ۵۰۰ الی ۷۰۰ کارگر روز مزد مشغول بکارند. در هفته اول مهرماه اطلاعیه ای مبنی بر اخراج کلیه کارگران روز مزد صادر شد. شایعاتی نیز مبنی بر اخراج کارگران زن کارخانه کفش ملی پخش شده است.

■ در کارخانه جیب لندرور فرم های باز - خرید را بین کارگران پخش کرده اند و فشار به کارگران برای پرکردن این فرمها ادامه داشته است. شایع شده که از ۷۸۰ کارگر شاغل جیب لندرور، تعداد ۶۲۰ نفر اخراج خواهند شد.

■ در شرکت نفت تهران سیاست بیکار سازی با این شکل پیاده شده که کارگران را به دو دسته تقسیم کرده اند و هر دسته یکماه در میان کار میکنند، به کارگران بابت یکماه بیکاری تعمیلی حقوقی تعلق نمیگیرد.

■ در کارخانه ایران کاوه در اوائل مهر ماه ۵۰ کارگر بیکار شده و تهدید برای اخراج ۵۸۰ کارگر دیگر ادامه دارد.

■ در کارخانه ایران ناسیونال بعد از اخراجهای وسیعی که تحت عنوان باز خرید صورت پذیرفت، رژیم کسانی را از میان خانواده قربانیان جنگ و معلولین و کارگران جدید دیگری را با دستمزدی بمراتب کمتر بجای کارگران اخراجی بکارگمارده است.

■ در شرکت فیروز که تولیدکننده لوازم آرایش و بهداشتی است در اول مهرماه حدود ۵۰ نفر از کارگران اخراج شده اند.

■ در شرکت ایران یاسا که تولیدکننده انواع لاستیک است، از اول سال ۶۵ تا مهر ماه ۱۵۰ نفر از کارگران باز خرید شده اند. در کارخانه شایع است که در ماههای آتی بیکار کارگران بیشتری اخراج خواهند شد.

نمونه ای از همبستگی کارگری!

کارگران اعتصابی دست تکان میدادند، محوطه را ترک نمودند. این عمل، بویژه در شرایط سخت و مشقت باری که رژیم اسلامی به کارگران تحمیل کرده و با وجود بیکاری وسیع، نمونه ای بسیار مهم از همبستگی کارگری و آگاهی طبقاتی است.

کارفرما پس از شکست توطئه اش، تسلیم شونا مه ای را امضاء نمود که طی آن متعهد گردید، اولاً تا آخر مرداد ماه حقوق کارگران را پرداخت نماید و در صورتیکه از انجام این امر سرباز زند، کارگران حق خواهند داشت که کلیه اموال شرکت را مصادره کنند؛ ثانیاً متعهد شد که حقوق روزهای اعتصاب را به کارگران پرداخت نماید. سپس به هر یک از کارگران مبلغ ۳ هزار تومان علی الحساب پرداخت نمود.

کارگران شرکت پیمانکاری الکترو لوکس برای دریافت حقوق عقب افتاده خود در تیر ماه دست به اعتصاب زدند. کارفرما به طرق مختلف کوشید اعتصاب کارگران را بشکند ولی موفق نشد. بالاخره دست بیک اقدام کشیف و ضد کارگری زد و تلاش نمود که با استخدام کارگران جدید، کارگران اعتصابی را به کار وادار نماید.

ما مور کارفرما حدود ۲۰ الی ۳۰ کارگر بیکار را در میدان آریا شهر استخدام کرده و به محل کار آورد. کارگران اعتصابی خود را آماده ساختند که با صحبت با کارگران جدید، توطئه کارفرما را خنثی کنند. در نتیجه بمحض ورود کارگران جدید، آنها را در جریان ما وقع گذاردند. کارگران جدید - استخدام نیز پس از اطلاع از جریان به کارفرما بخاطر این عمل ضد کارگری اعتراض نموده و گفتند که حاضر نیستند حقوق کارگران اعتصابی پایمال شود. سپس در حالیکه بوی

کارگران کارخانه فیلیپس مدیریت را وادار به شرکت در جلسه مجمع عمومی خود نمودند

روز بیست و دوم مهرماه کارگران تمام قسمت های تولید کارخانه فیلیپس، هنگام بازگشت از سالن ناها رخوری به طور دستجمعی به طرف اطاق مدیریت حرکت میکنند تا مدیریت را در مورد اجرای طرح طبقه بندی مشاغل مورد بازخواست قرار دهند. مدیریت از اطاق خود به اطاق معاون پناه میبرد. کارگران در مقابل اطاق معاون اجتماع کرده و شعار میدهند: "حاجی باید برود!" تلاش یکی از از اعضای شورای اسلامی کارخانه برای آرام کردن و منصرف ساختن کارگران بی نتیجه میماند. شعار "مدیریت باید برود!" ادامه مییابد. مدیر بالاخره از اطاق معاون بیرون آمده و میگوید: "چه خیر است که شما کارگرها برای هر مسئله کوچکی میگوئید

مدیریت باید برود؟" مدیر کارخانه بعد از اینکه متوجه میشود مقاومت بی فایده است مجبور میشود که شرکت در جلسه مجمع عمومی کارگران در سالن بزرگ کارخانه را بپذیرد. مدیر با خواندن آیه های قرآن و متعاقب آن صحبت از جنگ و کمبود ارز و مواد اولیه و احتمال بسته شدن کارخانه و نیز کاهش دستمزدها به میزان هفتاد درصد، تلاش میکند موضع تعرضی خود را حفظ کند. اما سخنان او با اعتراضات کارگران قطع میشود. شورای اسلامی برای جلوگیری از بی ارزش شدن بیشتر ارباب خود در ماجرا دخالت کرده و قول میدهد که تا ۲۰ روز دیگر تاریخ اجرای طرح مشخص خواهد شد.

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

اخبار کارگری

اخباری از...

کارگران باید با مقاومت و مبارزه مستمر از عملی شدن سیاست بیکار سازیها جلوگیری نمایند. نباید به طرح هایی از قبیل باز خرید، استعفا و یا انتقال به مراکز تولید سلاح های جنگی و پذیرش شرایط کار در فضای پلیسی و نظامی تن دهند. تجربه تاکنونی نشان داده است که هر موفقیت رژیم در اجرای این سیاست آنرا در موقعیت تعرضی بهتری به کارگران قرار میدهد. بطور مثال اخراج کارگران ایران ناسیونال و فیات و عدم مقاومت جدی و متحد کارگران دست رژیم را برای تعرض سبانه تر و سریع تر در سایر مراکز تولیدی باز گذاشت. مبارزه برای حفظ اشتغال و بازگشت به کار و تامین معیشت کارگران بیکار شده باید به محور مبارزات کارگران در مقابل سیاست بیکار سازیها بدل شود. در وهله اول تلاش برای حفظ اشتغال و در صورت بیکار شدن، تامین معیشت کارگر و خانواده وی باید به مطالبات اصلی کارگران بدل شود.

کارگران ایران تائیر مانع اخراج رفقای شان شدند!

بدنبال مبارزه کارگران بر علیه مدیریت درا و خرمهر ماه، مدیریت و بنیاد مستضعفان، که این کارخانه تحت پوشش آن است، تصمیم به اخراج ۷ تن از کارگران میگیرند. کارگران هم مانع اخراج رفقای شان شده و تصمیم گرفتند که کارگران اخراجی را بسر کار بازگردانند که با مقاومت نگهبانان روبرو شدند. کارگران در مقابل درب کارخانه بعنوان اعتراض تجمع کرده و گارد مجبور شد درب کارخانه را بروی کارگران اخراجی باز کند. پس از ورود کارگران اخراجی به کارخانه، کارگران تلاش نمودند کارت کارگران مزبور را از رئیس گارد بگیرند که با مقاومت روبرو شدند. کارگران قصد حمله به رئیس گارد را داشتند که اعضای شورای اسلامی وساطت کرده و کارت کارگران اخراجی را به آنها تحویل دادند.

طرحی برای شدت استعمار!

بخاطر دریافت مبلغ مزبور، چندین حادثه سوختگی را کاملاً مسکوت گذاردند و کارگران مجروح نه از مرخصی استعلاجی استفاده نمودند و نه خسارتی دریافت کردند. و اینجاست که فدکارگری بودن چنین طرحی هر چه بهتر روشن میشود. کارفرما با چنین طرحی، اولاً کارگران را با فشار کار بیشتری روبرو ساخته است، بدین شکل که بجای بالابردن ایمنی محیط کار که باید به هزینه خود او انجام پذیرد، کارگران را با تحت فشار قرار دادن بیشتر مسئول حفظ ایمنی نموده است و ثانیاً از پرداخت هرگونه هزینه و خسارتی به کارگران آسیب دیده ظفره رفته است.

لازم بتذکر است که کارخانه نفت پارس یکی از پردرآمدترین کارخانه های دولتی است که روزانه تنها ۲۰۰ تن روغن موتور تولید میکند، تولیدات دیگر این شرکت واکس، پارافین، مازوت و غیره است. هزینه تولید هر لیتر روغن ۴۰ ریال است، در حالیکه فروش آن به نرخ دولتی ۱۵۰ ریال و به نرخ آزاد ۳۰۰ الی ۴۰۰ ریال است.

بورژوازی به طرق مختلف و با توسل به حيله های گوناگون، استعمار کارگران را شدت میبخشد. قرار مدیریت شرکت نفت پارس مبنی بر پرداخت ۲۵۰۰ تومان پاداش به کارگران پس از یک میلیون ساعت کار بدون سانحه هم یک نمونه از هزار نمونه طرفنندهای بورژوازی برای شدت بخشیدن به استعمار است.

اواخر شهریور ماه موعده پرداخت پاداش مزبور سر رسید. ولی کارفرما باین بهانه که یکی از سرویس های شرکت تصادف نموده، از پرداخت این مبلغ سرباز زد. کارگران نیز در اعتراض باین دزدی آشکار گفتند: "اگر تصادف حین ایاب و ذهاب هم جزء سوانح کاری محسوب میشود، پس ساعاتی هم که صرف ایاب و ذهاب میگردد، باید جزء ساعات کار محسوب و بابت آن به کارگران حقوق پرداخت گردد."

از نتیجه نهایی این اعتراض اطلاعاتی در دست نداریم ولی لازم است که نکته های را یادآور شویم. کارگران شرکت نفت پارس

در مبارزه علیه بیکاری چه باید کرد؟

- مقاومت برای حفظ اشتغال را در برابر تهدید بیکار سازیها دامن بزنیم!
- خواست "تامین معیشت بیکارشدگان تا برگشت به کار" را به شعار عملی مبارزه در مقابل تعطیلی کارخانه و بیکار سازی تبدیل کنیم!
- شرکت فعال خانواده های کارگری را در این مبارزات سازمان دهیم و حمایت صفوف بیکاران را جلب کنیم!
- اجتماعات و مجمع عمومی کارگران را به ظرف اتحاد و همبستگی برای پیشبرد مبارزات تبدیل کنیم!

اعتراض در سیمان تهران

بودن این مبلغ اعتراض کرده و خواهان ۱۵ روز پاداش شدند و برای دستیابی به آن دست به اعتراض و کم کاری زدند. همچنین اعلام کردند که از این پس دست به هیچگونه کاری که بخشی از شغلشان نباشد، نخواهند زد. اعتراض کارگران تا زمان دریافت خبر همچنان ادامه داشته است.

کارگران بخش های فنی، برق و مکانیک، در کارخانه سیمان تهران در اوایل شهریور ماه بدنبال ایجاد حریق در تابلوهای برق، به اطفا آن اقدام کرده و آتش را مهار نمودند و با اینکار خود از گسترش حریق به قسمتهای دیگر کارخانه جلوگیری نمودند. مدیریت اعلام نمود که به کارگران مزبور ۳ روز پاداش تعلق خواهد گرفت. کارگران به ناچیز

اخبار کارگری

مبارزه مردم برای

تحويل گرفتن سوخت

دراواسط مهرماه تعدادی از زنان زحمتکش محلات جنوب شهرتهران برای تحويل گاز مصرفی شان درمقابل شرکت پرسی گاز اجتماع میکنند. مسئولین شرکت با جمعیت بابی اعتنایی برخوردار نمیکنند. مردم که هرلحظه به تعدادشان افزوده میشود با تعدادی حدود هزار نفر مدیرعامل راناچار میکنند که در اجتماع آنان حاضریا بد. مدیرعامل ادعا میکند که گاز موجود نیست. مردم خشمگین به سوی او یورش میبرند. مدیرعامل از دست مردم فرار کرده و به داخل شرکت پناه میبرد. زنان با هروسيله ای که در دست داشتند درب و شیشه های شرکت را شکسته و به داخل شرکت رفته و مدیرعامل را مورد ضرب قرار میدهند. سپاه پاسداران به میدان میآید و به منظور ارعاب مردم دست به تیراندازی هوایی میزند. پاسداران با مشاهده ایستادگی زنان ناچار عقب نشسته و درنقش تماشاچی باقی میمانند. سرانجام مدیرعامل که دخالت و تیراندازی پاسداران نتوانسته بود و رانجات دهد به مردم اعلام میکند که تا لحظاتی دیگر گازها را تحويل خواهد داد. دقایقی بعد ماشین های شرکت یکی پس از دیگری سررسیده و گازها را باین مردم تقسیم میکنند.

خواست مهدکودک،

خواست تمام کارگران است!

دراین اعتراض، یک نکته بسیار تاسف آور وجود داشت و آن عدم وجود همبستگی واتحاد کلیه کارگران بود. درمقابل تعرض کارفرما به حق مسلم کارگران، تنها کارگرانی که بلافاصله دینفع بودند دست به اعتراض زدند. کارگران مرد و کارگران زنی که دارای کودک خردسال نبودند در این اعتراض شرکت نکردند. و کارفرما هم از این عدم همبستگی استفاده کامل را نمود.

خواست مهدکودک، همانند کلیه خواستهای دیگر، که ممکن است مستقیماً در هر مقطع، به قشری از کارگران مربوط شود، باید توسط کلیه کارگران مورد دفاع قرارگیرد. تعرض بورژوازی به هر بخشی از کارگران تعرضی است به منافع کل طبقه کارگر. هر تعرض بورژوایی به منافع کارگران که با مقاومت تمام اقرار کارگران مواجه نشود، نتیجه ای جز جری کردن هر چه بیشتر بورژوازی و تضعیف کارگران نخواهد داشت. خواست ایجاد مهدکودک و شیرخوارگاه در کلیه واحدهای تولیدی باید یکی از خواستهای کلیه کارگران، اعم از زن و مرد، بدل گردد.

بدنبال طرح بیکار سازیها، مدیریت کارخانه استارلایت، درصدد است که با اعمال فشارهای روز افزون، کارگران را وادار به استعفا نماید. دراین رابطه به کارگران زنی که فرزندان بالای ۴ سال دارند، اعلام کرده که مهدکودک دیگر فرزندان آنها را نخواهد پذیرفت و سپس تهدیداتی مبنی بر تعطیل کردن مهدکودک، بطور کلی را عنوان داشته است. کارگران زنی که دارای فرزندان خردسال هستند و در صورت تعطیلی مهدکودک، شغلشان، یعنی تنها منبع درآمدشان را از دست میدهند، دستجمعی دست به اعتراض زدند و به وزارت کار شکایت نمودند. وزارت کار ابتدا اقدام کارفرما را غیر قانونی خواند. مدیریت هم اعلام نمود که "ما در اینجا امکانات غذایی کافی نداریم و شما باید بچه هایتان را به مهدکودک کارخانه مینو تحويل دهید، ما با سرویس آنان را به مهد کودک میبریم." پس از این نماینده وزارت کار این اقدام را قانونی خواند. زنان کارگر مزبور همچنان به اعتراضات خود ادامه دادند. مدیریت یک عقب نشینی جزئی نمود و گفت که مهدکودک دایر خواهد بود ولی فقط کودکان زیر ۴ سال را خواهد پذیرفت. اعتراضات این کارگران، تا آنجا که ما اطلاع داریم، هنوز به نتیجه قطعی نرسیده است.

کارگران کاشی ایران نا از رفتن به آموزش نظامی امتناع می کنند

جبهه و تحریم دوره های آموزش نظامی دراین رابطه یکی از مبارزات مهم کارگران بوده و آنان موفق شده اند تا حدود زیادی تلاشهای رژیم را عقیم گذارند. در نتیجه مبارزه متحدانه کارگران ذوب آهن درمقابل فشار برای اعزام به جبهه در مرداد ماه گذشته رژیم ناچار شد با فرستادن آخوندی "بخش شایعه اعزام به جبهه ها" را تکذیب کند!

کارگزینی و بسیج کارخانه ایرانا اعلام میشود که از آن پس باید هر هفته پنجاه نفر از کارگران برای گذراندن دوره آموزشی آماده باشند. اما مقاومت کارگران و تحریم این دوره آموزشی باعث میشود که هیچ داوطلبی برای آموزش نظامی پیدا نشود. بسیج و کارگزینی کارخانه ایرانا ناگزیر میشوند خود برای اولین دوره آموزشی کسانی را از میان بسیجی ها دست چین کنند. مقاومت کارگران درمقابل اعزام به

رژیم به منظور اعزام کارگران به جبهه های جنگ از نیمه دوم سال گذشته با صدور بخشنامه ای از موسسات مختلف خواسته بود که سهمیه اختصاصی کارکنان برای اعزام به جبهه ها را به میزان ده درصد افزایش دهند. تلاش واحدهای بسیج و سپاه پاسداران برای دایر کردن دوره های آموزش نظامی در واقع مقدمات تحقق مفاد بخشنامه مزبور بوده است. دراین رابطه در نیمه مهرماه از سوی

بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است

اخبار کوه‌ها

تعرضات نیروهای پیشمرگ
کومه‌له به نیروهای رژیم:

● روزنهم آبان رفقای گردان مریوان در جریان حمله خود در حومه شهر مریوان متوجه حضور گروه ضربت از گردان محمدرسول الله در روستای "بالک" میشوند. درتهاجم رفقای ما حداقل ده نفر از افراد رژیم کشته و تعدادی نیز زخمی شدند که یکی از مزدوران محلی و شرور جمهوری اسلامی بنام فایق رامین جزو زخمی شدگان است.

● رفقای گردان بانه نیز گروه ضربت "نور" را مورد حمله قرار دادند. از میان کشته‌های رژیم جنازه یکی از مزدوران محلی بنام عبدالله نادری شناسائی گردید.

● روز هشتم آبان رفقای گردان ۳۱ بوکان روستای "ترکمان کنده" واقع در هفت کیلومتری شرق بوکان را که بخشی از اهالی آن به زور مسلح شده‌اند تحت کنترل گرفته، علاوه بر خلع سلاح تعدادی از بزور مسلح شدگان، یک مزدور محلی را به هلاکت رسانده و ضرباتی بر پایگاه رژیم مستقر در روستا وارد آوردند.

● پایگاه نظامی جمهوری اسلامی در روستای "نوره" واقع در ۵ کیلومتری پادگان لشکر ۲۸ سنندج مورد حمله رفقای تیپ ۱۱ سنندج قرار گرفت. این عملیات روز بیست و سوم مهرماه صورت گرفت و طی آن تلفات و خساراتی بر نیروها و استحکامات پایگاه وارد آمد.

● روز چهاردهم مهر در جریان عملیات کمین گذاری رفقای گردان کاک فواد در مسیر جاده اصلی مریوان - سنندج و در حد فاصل پادگان شهر مریوان و قرارگاه بزرگ "تق تقان" یک جیب فرماندهی که توسط دو موتورسیکلت اسکورت میشد مورد حمله رفقای پیشمرگ قرار گرفت. سرنشینان کشته شده و هر سه خود رو توسط رفقای ما به آتش کشیده شدند. در جریان کمین گذاری دیگری در روز پنجم مهرماه در بین روستای "رشته" واقع در ۵ کیلومتری شهر مریوان و پادگان این شهر ضربات سنگینی به گروه ضربت جنرال الله وارد آمد.

در کردستان انقلابی...



تصرف دو پایگاه و

دو مقر نیروهای دشمن

رفقای ما در چهارم و هجدهم مهرماه پایگاه‌های "برده زرد" و "گماره" و مقر "میرکی" در ناحیه سنندج و همچنین مقر "قلاچوخه" در ناحیه دیواندره، در مسیر جاده دیواندره - بیجار را به تصرف خود درآوردند.



یورش گسترده رژیم

درهم شکسته شد.

روز دهم مهرماه یورش گسترده گروه‌های ضربت جنرال الله و صاحب الزمان توسط رفقای ما در ارتفاعات "کوه رش" واقع در ۶ کیلومتری شهر سنقر کاملاً درهم شکسته شد. جنازه ۹ نفر از افراد مسلح رژیم تا پایان نبرد در دست رفقای ما بود و تعداد زیادی سلاح و مهمات به غنیمت گرفته شد. در این نبرد رفیق محمد سعیدی، پیش عضو حزب کمونیست ایران و معاون فرمانده دسته جان باخت.



درهم شکستن کمین‌های مزدوران رژیم

توسط رفقای ما:

● کثیری از نیروهای دشمن قرار گرفتند. طی نبردی که دو ساعت و نیم به طول انجامید نیروهای رژیم با تحمل تلفاتی بالغ بر دوازده کشته ناچار از قبول شکست شدند. در این نبرد رفیق ما با اسمی رفقا: عبدالله قادری، عضو حزب کمونیست ایران و معاون فرمانده پل، بیژن حمزه، عضو حزب کمونیست ایران و مسئول سیاسی دسته و فرج شمس پیش عضو حزب کمونیست ایران جان باختند.

● در جریان درهم شکستن تهاجم نیروهای رژیم به رفقای گردان شوان، در روستای "درویان" و به هلاکت رسیدن ده تن از مزدوران و زخمی شدن یک تن دیگر از آنان، رفیق موسی شهبازیان پیشمرگ فداکار کومه‌له جان باخت.

● روز بیستم مهرماه دشمن با اطلاع از محل استراحت سه تن از رفقای ما، نیروهای زیادی را به روستای "مندیل سر" واقع در ده کیلومتری شهر بوکان گسیل داشت. در جریان نبرد سخت و کاملاً نابرابر هر سه رفیق ما با اسمی: رفیق عمر قربانی عضو حزب کمونیست ایران و فرمانده پل، رفیق جلال حاجی قربانی عضو حزب کمونیست ایران و مسئول مخابرات ناحیه و رفیق احمد عزیزی هوادار زحمتکشی که به قصد پیوستن به صفوف پیشمرگان کومه‌له همراه رفقا بود، جان باختند.



● روز هشتم مهرماه یک واحد از پیشمرگان کومه‌له کمین مزدوران رژیم را در نزدیکی روستای "خانگاه" واقع در بخش "چم شار" سنندج با هوشیاری درهم شکستند. هم چنین واحدی دیگر از رفقای تیپ ۱۱ سنندج در روستای "بزازان" در مسیر جاده سنندج - همدان مورد حمله نیروهای رژیم قرار گرفتند که طی نبرد سریع رفقای ما یورش ناکام ماند و رفقای ما سالم از روستا خارج شدند.

● در جریان یورش نیروهای رژیم به رفقای مادر روز بیست و پنجم مهرماه در روستای "درویان" فارس تلفاتی بر نیروهای رژیم وارد آمده و تعرض آنان درهم شکسته شد. در این نبرد رفیق رحمت ترقی عضو حزب کمونیست ایران و مسئول سیاسی دسته جان باخت.

● در نبرد روز بیست و هفتم شهریورماه رفقای گردان شوان با مهاجمین جمهوری اسلامی در روستای "رشیلانه" در نزدیکی جاده کامیاران - مریوان حلقه محاصره نیروهای رژیم درهم شکسته شد. در این نبرد رفیق صلاح خورشیدی پیش عضو حزب کمونیست ایران و معاون فرمانده دسته جان باخت.

● در روز بیست و ششم شهریورماه رفقای گردان شاهو که در ارتفاعات کوه شاخ شکن در حد فاصل شهرهای کامیاران و روانسر مشغول استراحت بودند، مورد تعرض گروه



در کردستان انقلابی...

اخبار کوتاه

تعرضات نیروهای پیشمرگ...

پایگاه‌ها و قرارگاه‌های نظامی "قرچی قران"، "درویان شیخ"، "مولان آباد" و "گاه-شله"، "خورخوره" در ناحیه دیواندره و پایگاه‌های "گوریچه" و "هانگلان" در ناحیه سنندج طی روزهای اول، دوم، دوازدهم، چهاردهم و بیست و چهارم مهر و سوم و چهارم آبان مورد تعرض رفقای مافزار گرفتند. در جریان تعرض به پایگاه "گوریچه" رفیق فتح الله شاه محمدی جان باخت.

روز بیست و هفتم مهرماه گروهانی از گردان ضربت نبی اکرم در اطراف روستای "زلکه" واقع در ناحیه سنندج توسط رفقای گردان ثوان ناروما گردید و علاوه بر امارت ۱۱ تن از افراد رژیم، ۱۱ قبضه سلاح، یک ونیمه سنگین به غنیمت رفقای مادر آمد.



توطئه حزب دمکرات

در هم شکسته شد!

روزهای دهم و یازدهم مهرماه تلاش افراد مسلح حزب دمکرات به منظور وارد کردن ضربه به رفقای مادر روستاهای "درویان علیا" و "سغلی" در ناحیه سقز با تحمل ۵ کشته و زخمی از سوی حزب دمکرات به ثبوت انجامید. در نبرد روزیازدهم با افراد حزب دمکرات که دواعت بطول انجامید رفیق حمزه رضاپور عضو حزب کمونیست ایران جان باخت.

همچنین لازم به تذکر است که صدای انقلاب ایران - رادیوی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - خیر رادیو حزب دمکرات مبنی بر وقوع درگیری بین رفقای ما و افراد حزب دمکرات در روز بیست و یکم مهرماه، در روستای "گردی گلان" در ناحیه بوکان را تکذیب نمود.

اعتراض کارگران
کوره پزخانه‌ها به ترور
رفیق سلیمان محمدی

در رابطه با ترور رفیق سلیمان محمدی، کارمندی کومه‌له، در توطئه مشترک صاحبان کوره‌های آجرپزی و افراد مسلح حزب دمکرات بخشی از کارگران ۵۰ کوره آجرپزی ناحیه بوکان با صدور قطعنامه‌ای این عمل جنایتکارانه حزب دمکرات را محکوم کرده و خواستار برقراری آتش بس‌بی قید و شرط فوری از حزب دمکرات شدند.



گوشه‌ای از اعتراضات و

مقاومت مردم در مقابل

اجافات رژیم

● مقاومت توده‌های مردم علیه سرانگیزی ابعاد وسیعتری به خود گرفته است. مردم نه تنها به این سیاست تمکین نکرده بلکه در اکثر موارد با حضور نیروهای سرکوبگر به مقابله برخاسته و تعداد کسانی که تحت فشار زور و سرنیزه اسیر شده و روانه مراکز نظامی گشته اند و موفق به فرار میشوند، رو به افزایش است.

● مردم به زور مسلح شده روستای "زنوری" در ناحیه سنندج در نتیجه اعتراضات مداوم خود سرانجام در روز ششم مهرماه سلاح‌های تحمیلی را پس دادند و مبارزه مردم "ننور" در ناحیه بانده در برابر تحمیل سلاح از سوی رژیم ادامه دارد.

● روزهای چهارم و پنجم مهرماه اتحادیه خیاطان شهر سنندج در برابر تهدیدات رژیم و عوامل او برای تقبل دوختن لباس‌های نظامی به طور مجانی مقاومت کردند و این خواست ارتجاعی را به شکست کشاندند.

● ۲۰۰ نفر از مردم زحمتکش محله "نقشقان" شهر سنندج برای تامین آب و برق در ششم مهرماه با ردیگردست به راهپیمایی و تجمع در برابر ادارات دولتی زدند.

● از روز ششم مهرماه ۲۰ تن از کارگران و رانندگان اداره راه شهر سقز برای دریافت حقوق به تعویق افتاده‌شان و نیز با خواست افزایش دستمزدها دست از کار کشیدند.

شرکت هزاران نفر از مردم در مراسم
یادبود رفیق رحمت ترقی

در جریان گرامیداشت رفیق رحمت ترقی عضو حزب کمونیست ایران و مسئول سیاسی دسته، که طی نبردی در روز بیست و پنجم مهرماه در روستای درویان فارس با نیروهای جمهوری اسلامی جان باخت، هزاران نفر از مردم شهر سنندج فعالان در مراسم یادبود وی شرکت کردند. شرکت وسیع مردم باعث شد که جمهوری اسلامی، علیرغم اطلاع از تشکیل مراسم، نتواند به هیچ اقدامی بمنظور ممانعت از سرگیری مراسم دست زند.



اخباری از جنایات رژیم

در کردستان

- روزهای پنجم و ششم مهرماه نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی یورش سبانه‌ای را به روستای "بایرسغلی"، "بایرعلیا"، "سوله" در سرشیو و خورخوره سقز آغاز کرده و با قساوت و بیرحمی و با ایجاد ارباب و وحشت و تیراندازی به سوی مردم و ضرب و شتم آنان و بیرون ریختن وسایل منازل، آنان را به زور کوچ می‌دهند. مردم علیه این زورگویی رژیم دست به مبارزه می‌زنند و رژیم را تا دار به پرداخت غرامت مینمایند.

- روزهای سیام شهریور و اول مهرماه مزدوران جمهوری اسلامی مستقر در روستای "بیساران" به خانه‌باغ‌های مردم این روستا حمله ور شدند و ۱۵ خانه‌باغ را به آتش کشیدند.

- شب دهم مهرماه مزدوران جمهوری اسلامی یکی از اهالی روستای "دول ونی" بنام سید عبدالله را که تحت فشار رژیم مجبور به دادن نگهبانی شده بود، هنگام بازگشت از پایگاه رژیم از پشت موردا ما بت گلوله‌قرا ردا دند و به قتل رسانیدند.

- در حملات وحشیانه مزدوران جمهوری اسلامی به مردم روستای "آویهنک" در ناحیه سنندج در روز هجدهم مهرماه زن و مرد زحمتکشی بنامهای احمد سعیدی و فرشته مرادی در اثر تیراندازی جان باختند.

- در اثر حمله مزدوران گروه ضربت "بیه‌کره" به مردم روستای "شکی" و کتک و ضرب و شتم شدید یکی از اهالی بنام عبدالرحمن مولودی، فرد مذکور جان خود را از دست می‌دهد.



پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!



در کردستان انقلابی...

عملیات پیشمرگان کومه‌له در شهرهای کردستان

جوله‌های سیاسی رفقای پیشمرگ

از روز پانزدهم شهریور ماه رفقای ما در ناحیه با نه‌به یک گشت سیاسی پانزده روزه در داخل شهر و روستاهای با نه‌پیدا ختنند. این رفقا در ۱۳ روستا در اجتماعات مردم درباره ضرورت مبارزه تعرضی بر علیه سربازگیری و برای انحلال شوراها و نیز مسائل دیگری، از قبیل عواقب و آثار جنگ ایران و عراق با مردم سخن گفتند.

در جوله سیاسی رفقای دسته سازمانده بخش فیض‌الله بیگی سقز، رفقا در میان مردم ۸ روستای این ناحیه حضور یافتند و با آنان در باره مسائل و مشکلات مختلف مردم به بحث و گفتگو نشستند.

ترک صفوف نیرهای

جمهوری اسلامی و پیوستن

به کومه‌له

در تاریخ چهارم مهر و چهارم آبان ماه پنج تن از سربازان با ساسی: بهنام ایوبی، عطا نوری، حسین احمدی، ناصر شمس‌زاده و نادر صبا با فرار از صفوف جمهوری اسلامی و معرفی خود به کومه‌له، خواهان پیوستن به صفوف پیشمرگان کومه‌له شدند. این پنج نفر اهل سنندج هستند و در جریان تهاجمات رژیم برای سربازگیری به پادگانها اعزام شده بودند. همچنین روزهای ۲۰ و ۲۴ مهر ماه دو تن از افراد مسلح رژیم بنام های عزت شهسواری و علی رحیمی پس از فرار، خواهان پیوستن به صفوف پیشمرگان کومه‌له شدند.

دهها نفر دیگر بصفوف

پیشمرگان کومه‌له

پیوستند.

روی آوری وسیع کارگران و زحمتکشان انقلابی کردستان به صفوف نیروی پیشمرگ کومه‌له همچنان ادامه دارد. در دوم مهرماه یک پل دیگر از پیشمرگان جدید طی مراسمی با حضور عده زیادی از داوطلبان در آموزشگاه مرکزی پیشمرگان کومه‌له مسلح شدند. توده‌های مردم کردستان همبستگی و پشتیبانی وسیع خود را از کومه‌له در شرایط نظامی تر شدن کردستان نیز همچنان ادامه میدهند.

از اواخر شهریور ماه تا هفته اول آبان ماه رفقای ما بیش از پانزده بار به داخل شهرهای سنندج، مهاباد، بوکان، سقز و مریوان و سردهشت نفوذ کرده و با انجام عملیات نظامی و فعالیتهای تبلیغی پرداختند. در شب سی ام شهریور ماه رفقای گردان با نه‌با نفوذ در شهر با نه

و کنترل محلات: "دوکانان" و شهر با نی و جاده کمربندی با اهالی به بحث و گفتگو پرداخته و در خیابان اصلی شهر گشتی های رژیم را مورد حمله قرار دادند و مقرستاد اعزام نیرو را زیر آتش سلاح خود گرفتند. رفقا به پخش اوراق تبلیغی نیز دست زدند.

در شب اول مهر رفقای از پیشمرگان تیپ ۱۱ سنندج با کنترل بخشهایی از خیابانهای بین بیمارستان توحید و خیابان ششم بهمن سابق برای نیروهای دشمن کمین گذاشتند. این سومین عملیات رفقا در داخل شهر سنندج طی هفته ای بود که به اول مهر ماه ختم میشد.

شب پنجم مهر ماه شهر با نه بار دیگر شاهد حضور رفقای ما بود. این بار محلات: "خوری آبادی" ها، اطراف خانه های سازمانی به کنترل رفقای ما درآمد. رفقای پیشمرگ ضمن پخش اوراق تبلیغی، مقرستاد مهندسی رزمی را مورد حمله خود قرار دادند. روز ششم مهر ماه در جریان انجام مأموریت تشکیلاتی توسط رفقای پیشمرگ در داخل شهر سنندج، رفقای ما دوبار با کمین مزدوران رژیم در محلات "تفتقان" و "گانی کوزله" برخورد کردند. در جریان نبردها، رفیق ابراهیم محمدی عضو حزب کمونیست ایران و معاون فرمانده پل جان باخت.

شب چهارم مهر محلات تازه آباد و بلچه سوری ها در شهر مریوان به کنترل رفقای ما درآمد. رفقا ضمن گفتگو با اهالی و پخش اوراق تبلیغی در شهر مریوان، یکی از مقرهای واحدهای عملیات شهری را مورد حمله قرار دادند.

شب نهم مهر ماه رفقای گردان ۳۱ بوکان، بخشهای وسیعی از شهر بوکان و از جمله دروازه بوکان - مهاباد، بوکان - میان دو آب، بوکان - سقز و میرآباد و کلبه را به کنترل خود درآوردند و مجموعاً پنج عملیات نظامی را با موفقیت انجام دادند و در سطح شهر به پخش تراکت و اعلامیه دست زدند.

شب دوازدهم مهر رفقای گردان ۳۱، بار دیگر وارد شهر بوکان شدند و واحد گشتی رژیم و محل اعزام نیرو را مورد حمله قرار دادند. در جریان عملیات دوازدهم مهر رفیق لقمان اکبری جان باخت.

شب شانزدهم مهر، رفقای گردان ۲۴ مهاباد برای سومین بار به شب متوالی وارد شهر مهاباد شدند و علی رغم آمادهاش و کمین مزدوران بخشهایی از شهر و از جمله محله قاضی را به کنترل درآورده و مقر نیروهای رژیم در کوی فیروزی را مورد حمله قرار دادند.

شب سوم آبان چند واحد از رفقای گردان ۲۶ سقز محله "سپورآباد" و چندین خیابان شهر سقز را به کنترل خود درآورده و به پخش اوراق تبلیغی و بحث و گفتگو با مردم پرداختند. در شب سی ام شهریور رفقای گردان سردهشت وارد شهر سردهشت شده و در خیابان اصلی این شهر واحدهای گشتی را مورد حمله قرار داده و با کنترل بخشی از محله مهابادی ها به پخش اوراق تبلیغی حزب پرداختند.

در عین حال رفقای ما همگام با ادامه تعرضات نظامی علیه قوای رژیم، برنامهای معینی را در تبلیغ شفاهی و حضور در میان مردم مناطق اشغالی با موفقیت به پیش بردند. رفقای ناحیه مریوان در جریان حضور گسترده خود در شهر و روستای اطراف مریوان در مجامع عمومی مردم در باره مسائل جاری به بحث و گفتگو و سخنرانی پرداختند و در همان حال با شرکت در جلسات محافل خانوادگی رهنمودهای خود را برای پیشبرد و ارتقاء مبارزات با مردم در میان گذاشتند. در جریان این حضور گسترده رفقا با فعالیت مردم و تشویق رفقای ما، تعداد ۱۹ شورای اسلامی رژیم منحل گردیدند و رفیق "نصرت‌الله نودینیان" عضو کمیته ناحیه مریوان در روز پانزدهم مهر در جمع اهالی شهرک آوارگان در "کاشی دینار" واقع در نزدیکی شهر مریوان که قریب هفتصد خانوار آواره در آن سکنی دارند پیرامون مسائل سیاسی و شیوه‌های موثرتر مبارزه برای مردم سخنرانی کرد و مردم را فراخواند تا به مبارزه خود اشکال دسته جمعی تر و سازمان یافته تری بدهند.





در کردستان انقلابی...

محاکمه و مجازات عوامل و همکاران رژیم

یکی از مزدوران محلی رژیم که در جریان تارومار شدن گروه ضربت "نبی اکرم" توسط رفقای پیشمرگ به اسارت درآمده بود بعد از محاکمه و تائید حکم دادگاه ناحیه ای کومه له از سوی کمیته مرکزی کومه له، اعدام گردید. وی عبدالرحیم سعیدی نام داشت و علاوه بر عضویت در گروه ضربت از سال ۵۹ بطور مسلحانه در خدمت رژیم قرار داشت. به علاوه وی در تشکیل شبکه های جاسوسی و کسب اطلاعات در باره مخالفین رژیم و انقلابیون نقش داشته است.

احکام دادگاه ناحیه ای کومه له و تائید کمیته مرکزی کومه له محکوم به اعدام شدند. جرائم رمضان شوریبا خورلی چنین بود: تلاش برای نفوذ در تشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران برای کسب اطلاعات و دست زدن به خرابکاری و ترور، انجام ماموریت های برای نفوذ به تشکلی بنام "کمون" در شیراز، نفوذ به گروه دانش آموزی دلاوران عصر شب، شناسائی و بازداشت افراد این تشکلهای، شناسایی بیست نفر از افراد ناراضی مرکز آموزشی نیروی هوایی و انجام ماموریت های ضد انقلابی در کشتار بهائیان، اذیت و آزار زحمتکشان و یورش به دهکده داران.

کسانی که آگاهانه در برابر مبارزه حق طلبانه مردم زحمتکش می ایستند، مزدورانی که حقوق مردم را پایمال میکنند و به جان و به حرمت انسانی آنان تعرض میکنند، خود فروختگانی که مبارزین و انقلابیون و رهبران و فعالین مبارزه مردم زحمتکش را به اسارت و به پای جوخه های اعدام میکشند، انسانی که خانه باغ زحمتکشی را در این روستا آتش میزنند و به سینه زن و مرد زحمتکش در روستای دیگر شلیک میکنند، این جانوران نمیتوانند انتظار عفو و شفقتی از قربانیان رنج کشیده خود داشته باشند. محاکمه و مجازات عوامل و همکاران فعال رژیم، یک عرصه جدی در مبارزه زحمتکشان کردستان بر علیه جمهوری اسلامی است. آنچه میخوانید گوشه هایی از عاقبت نافرجام مزدورانی است که در برابر اراده کارگران و زحمتکشان قدم علم کردند.

طبق حکم کمیته ناحیه سنندج دوتن از همکاران رژیم بنامهای "محمود علی مرادی" و "جلیل الله ویسی" توسط پیشمرگان کومه له دستگیر گشته اند. کمیته ناحیه سنندج از مردم خواسته است که اطلاعات و شکایات خود را در مورد افراد نامبرده به آن کمیته اطلاع دهند.

بنابراین حکم دیگری از سوی کمیته ناحیه سنندج روزهای بیست و دوم و بیست و ششم شهریور ماه دو همکار فعال رژیم بنامهای "محمد اکبری" و "محمی الدین عزیزی" توسط رفقای پیشمرگ بازداشت شدند. نامبردگان از همکاران اطلاعات سپاه پاسداران و شرکت کنندگان در شناسائی، تعقیب و دستگیری مبارزین بودند. محمی الدین عزیزی چند بار مخفی گاه رفقای پیشمرگ را به سپاه پاسداران اطلاع داده بود. وی در بین راه اقدام به فرار کرد که با آتش سلاح پیشمرگان به هلاکت رسید.

دو نفر با نامی "رمضان شوریبا خورلی" با نام مستعار تا مرسلطانی و "محمد پآهو" طبق

از اعلامیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان:

- "اعزام اجباری افراد به جبهه های جنگ ممنوع است."
- "هرگونه سرپا زگیری جمهوری اسلامی در کردستان ممنوع است."
- "قوانین مذهبی و ارتجاعی جمهوری اسلامی نباید در کردستان به اجراء درآید."
- "تبعید افراد و هرگونه نقل مکان اجباری آنها، اعم از فردی و گروهی، بعنوان یک عمل ضد انسانی و ناقض حقوق اولیه بشری، محکوم و ممنوع است."
- "هرکس در اعتقادات خود در بیان و تبلیغ آنها آزاد است. هیچ قدرتی نمیتواند آزادی بیان و عقیده و مرام سیاسی را از کارگران و زحمتکشان سلب نماید. تفتیش عقاید و تحمیل عقاید ممنوع است."

"محمد پآهو" بجرم همکاری فعال با جمهوری اسلامی در اجرای سیاستهای رژیم بویژه سرپا زگیری و نگاهبانی اجباری، عضویت در اطلاعات سپاه پاسداران، شناسایی جوانان مشمول و گزارش آنان، کمک در دادر کردن مقرنیروهای رژیم در روستای "نژمار" در ناحیه مریوان شناسایی فعالین و انقلابیون منطقه و تعقیب و کشف محل های واحدهای رفقای پیشمرگ به اعدام محکوم گشت. احکام اعدام رمضان شوریبا خورلی و محمد پآهو در روزهای دوم سوم مهرماه به اجرا درآمد.

آزادی اسیران میدان
نبرد:

در روزهای چهارم، ششم و هفتم مهرماه و هم چنین در روز اول آبانماه مجموعه ۲۹ نفر دیگر از اسرای میدان های نبرد از زندانهای کومه له آزاد گردیدند.



زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!

گرامی باد یاد

جانباختگان راه سوسیالیسم



گرامی باد یاد

درود بر انقلابیون کمونیستی که در سنگرهای کردستان انقلابی و در سپاه جاهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

انقلابی کمونیست رفیق عباس پاک ایمان

پیوست . رفیق عباس بدلیل کارآیی های فنی اش به همراه جمعی دیگر از رفقا و همزمانش از جمله رفقا سیاسی آشتیانی، محسن فاضل و مرتضی خاموشی در تشکیلات خارج از کشور سازماندهی شد و در کشورهای سوریه و لبنان با جنبش مسلحانه فلسطین ارتباط برقرار ساخت . آشنایی او طی این دوران از جنبش فلسطین بیشتر و واقعی تر گردید . در ادامه این وظایف در هسته های ارتباطی بین ایران و اروپا برای انجام کارهای ارتباطی و تدارکاتی و از جمله تهیه سلاح در شهر آنکارا برای ترکیه سازماندهی گردید .

در سالهای ۵۷ - ۵۶ در بخش م - ل مجاهدین پس از رد مشی چریکی و روی آوردی به کار سیاسی - تشکیلاتی اختلافاتی بروز کرد و انشعاب روی داد . رفیق عباس پس از اشعاب از ترکیه به پاریس رفت و پس از مدتی برای ادامه مبارزات خویش و پیگیری اهدافی که تعقیب میکرد به گروه " اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر " پیوست و همراه همزمانش به ایران بازگشت . رفیق در سال ۵۹ به همراه گروه به سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر روی آورد . مواضع اپورتونیستی سازمان رزمندگان و بویژه تجلی عیان این انحراف در مواضع این سازمان در قبال جنگ ایران و عراق ، رفیق عباس را به فکر چاره اندیشی واداشت . با افراشته شدن پرچم مارکسیسم انقلابی توسط تعدادی از رفقا و از جمله رفقای جان باخته محمد محمدی و مجتبی احمدزاده به فراکسیون مارکسیسم انقلابی درون سازمان رزمندگان پیوست .

رفیق عباس طی سالها مبارزه سیاسی اش در سازمانهای مختلف با رها با تحولات و انشعابات و حتی سردرگمی و انفعال برخی رفقا پیش رو بر او گردید . اما موضع گیری ایدئولوژیک او و تعلق عمیق او به آرمانی

بسیاری از مردم زحمتکش شهر همدان و بسیاری از انقلابیون و کمونیستهای ایران سیمای انقلابی رفیق عباس پاک ایمان را میشناسند . رفیق عباس سالهای بسیاری از زندگی سی و دو ساله خود را وقف مبارزه در راه سعادت و رفاهایی توده های ستمدیده و علیه رژیم بورژوا - امپریالیستی شاه و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی کرد . او سرانجام در صفوف مارکسیسم انقلابی و در دفاع از ایدئولوژی و آرمان رهایی بخش طبقه کارگر بدست دژخیمان رژیم جهل و سرمایه جمهوری اسلامی جان باخت .

سابقه مبارزاتی رفیق عباس به سالهای قبل از دهه پنجاه برمیگردد . او مدتی را با سازمان مجاهدین فعالیت کرد اما با تحولات درونی این سازمان در جستجوی راه واقعی رهایی کارگران و زحمتکشان از مجاهدین گسست ، و طی دوره ای مبارزه سخت مشی چریکی را کنار گذاشت و کار انقلابی در میان توده های زحمتکش را برگزید . اما این برای رفیق عباس هنوز پایان کار نبود و راهی دشوار و پرفراز و نشیب را پیمود تا گام در مسیر مارکسیسم انقلابی بگذارد .

رفیق عباس فعالیت های سیاسی را از دوران تحصیلات دوره متوسطه آغاز کرد . سال ورود او به تحصیلات دانشگاهی یعنی سال ۱۳۴۷ سال حرکتی جدید در جنبش دانشجویی بود . او به زودی به یکی از فعالین جنبش دانشجویی تبدیل شد . همزمان با فعالیت سیاسی در تهران ارتباط خود را با رفقای محفلشان در شهر همدان ادامه داد . در سال پنجاه با آغاز فعالیت های مسلحانه مجاهدین به هواداری از آن سازمان پرداخت و در سال ۵۲ بطور حرفه ای در سازمان مجاهدین فعالیت را دنبال کرد .

در سالهای ۵۴ - ۵۳ در جریان تحولات درونی سازمان مجاهدین جهان بینی مذهبی را دور افکند و به بخش م - ل مجاهدین

اسامی رفقای گه در شهریور ماه در جنبه های نبرد با نیروهای جمهوری اسلامی و درگیری با نیروهای حزب دمکرات جان باختند .

۱- سلیمان محمدی (عضو حزب کمونیست ایران و کار در مخفی) پیشمرگ فداکار و جسور کومه له که روز دوم شهریور در کوره پز - خانه های ناحیه بوکان توسط افراد حزب دمکرات ترور شد .

۲- روشنگر زنگی (دستیار دسته سازمانده) پیشمرگ رزمنده کومه له که روز ششم شهریور در جریان درگیری با نیروهای جمهوری اسلامی در روستای " سیف سلفی " زخمی و بعد از سه روز در روز تهم شهریور ماه جان باخت .

۳- بهروز قاسم پور (بهرام) پیشمرگ فداکار و جسور کومه له که در جریان کمین نیروهای جمهوری اسلامی در مدخل روستای " گذر دره " واقع در بخش لیلخ ناحیه سنندج در روز دوازدهم شهریور ماه جان باخت .

۴- بهزاد سیمایی

۵- جعفر محمد رش

۶- حیدر مردانی

پیشمرگان فداکار و رزمنده کومه له که در تاریخ بیست و سوم شهریور ماه در جریان درگیری با افراد حزب دمکرات در ارتفاعات " حاجی کمین " بوکان جان باختند .

۷- عارف مولانایی (عضو حزب کمونیست و یکی از کارکنان برجسته حزب کمونیست ایران)

۸- پروین رستم گرجی (کژال)

۹- نسرین رستم گرجی (ویدا)

پیشمرگان فداکار کومه له که روز بیست و پنجم شهریور ماه در جریان اصابت یکی از گلوله های توپخانه ارتش عراق به یکی از مقرهای کومه له جان باختند .

بقیه در صفحه ۲۷

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

نگاهی به تحولات اخیر آفریقای جنوبی

بخشی از سیاه‌پوستان که در شهرک‌های حاشیه شهرهای سفیدپوست نشین سکونت دارند و لغو قانون منفور "عیورومرور" برای بخشی از سیاه‌پوستان در آتیه نزدیک بود. ولی این وعده‌ها، که زمانی دستیابی به آنها غیرممکن بنظر میرسید، هم نتوانست در جنبش انقلابی مردم تزلزل وستی ایجاد کند. جنبش توده‌ای در شرایطی بود که مردم بدرستی سیاست رفرم و عقب نشینی دولت رانه به حساب حسن نیت آن، بلکه به حساب ضعف آن گذاشته و در نتیجه در مقابل هر عقب نشینی دولت آنها به تعرضات خود شدت میدادند. در این دوره مبارزات توده‌ای گسترش و عمق بیشتری یافت و این بار متشکل‌تر و سازمان یافته‌تر علیه نظام آپارتاید تداوم یافت.

رژیم آپارتاید نیز که بهیچوجه حاضر نیست به این آسانی دست از قدرت بکشد و در ضمن تناقضاتش عمیق تر از آنست که بتواند بدون از هم پاشیدگی کامل دست به رفرمی جدی بزند، به سیاست سرکوب حتمی خشن تر روی آور شد و در ۱۲ ژوئن، یعنی ۴ روز قبل از سالگرد قیام "سوئو" اعلام حکومت نظامی نمود و هزاران نفر از فعالین کارگری و اپوزیسیون را دستگیر نمود. طبق گزارشاتی ۱۵ هزار نفر دستگیر شده‌اند. این بار، دولت ارسال گزارش عکس و فیلم از مبارزات توده‌ای در آفریقای جنوبی توسط خبرنگاران خارجی را هم ممنوع نموده است.

هدف فوری حکومت نظامی، ممانعت از برگزاری مراسم سالگرد قیام سوئو بود که از مدت‌ها پیش اتحادیه‌های کارگری، و سازمانهای سیاسی برای آن تدارک دیده بودند. ولی این سیاست در دستیابی به هدف بلاواسطه خودنا موفق بود. علیرغم حکومت نظامی و علیرغم دستگیری تقریباً کلیه رهبران عملی جنبش کارگری، فعالین جنبش کارگری و ضد آپارتاید، سالگرد شورش سوئو با اعمتایی که ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در آن شرکت داشتند، گرامی داشته شد و این واقعه به نمایش عظیمی از قدرت و همبستگی

مردمی که قاطعانه کمربند نا بودی نظام فاشیستی آپارتاید بسته‌اند، بدل گشت. اعلام حکومت نظامی، دستگیری هزاران نفر از فعالین جنبش، شکنجه و اذیت و آزار و حشایه‌ها آنها در زندان، کشتارهای خیابانی و به آتش کشیدن خانه‌ها و کاشانه مردم، هیچیک نتوانست مبارزات مردم را خاموش سازد و از تداوم آن ممانعت بعمل آورد. در ماههای اخیر، علیرغم دستگیری رهبران کارگری، اعمتایی بسیار توسط کارگران سازمان داده شده که برخی از آنها بخاطر آزادی کارگران دستگیر شده بوده‌است. این سیاست جدید دولت در واقع باعث شد که آن قشر کم‌شمار لیبرال، که بدنبال وعده‌های دولت نغمه‌سازش و تسلیم راساز کسره بودند، در مقابل مردم افشاء و منزوی شوند و حتی خوش‌باورترین اقشار مردم هم متقاعد گردند که از این دولت نمیتوان هیچگونه چرخش واقعی بسمت تمایلات مردم را انتظار داشت. بعلاوه این سیاست جدید دولت آپارتاید، دول امپریالیستی غرب را هم در موقعیت بسیار ناخوشایندی در دفاع از دولت آفریقای جنوبی قرار داد.

یکی از پیامدهای مهم مبارزات توده‌ای دو سال اخیر، دستیابی به سطحی عالی‌تر از تشکل میان مردم، علی‌العموم، و بویژه در میان طبقه کارگر بوده‌است. جنبش طبقه کارگر آفریقای جنوبی طی این مبارزات رشد چشمگیری کرده‌است. تشکیل اتحادیه وسیعی از وحدت‌ده‌ها اتحادیه‌فی الحال موجود، در نوامبر ۱۹۸۵، یکی از مهمترین دستاوردهای این جنبش است. این تشکل که کنسره اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی (COSATU) نام دارد، در بدو تشکل دارای ۵۰۰ هزار عضو رسمی بود و آگاه‌ترین و رادیکالترین بخش طبقه کارگر را در خود متشکل ساخته‌است. هم‌اکنون COSATU به یکی از مبره‌های تعیین کننده در سرنوشت آتی آفریقای جنوبی بدل شده‌است. این اتحادیه نقش بسیار مهمی در سازمان دادن اعمتایی وسیع اول ماه مه، که نزدیک به ۲ میلیون کارگر در آن شرکت

داشتند و همچنین اعمتایی سالگرد شورش سوئو داشته‌است.

رشد وسیع جنبش کارگری و توده‌ای در آفریقای جنوبی و ناتوانی دولت از حل بحران کنونی، بورژوازی بین‌المللی و دولت‌های آنها را با مغضی بزرگ روبه‌رو ساخته‌است. دور جدیدی از مذاکرات و تبلیغات برله و علیه تحریم اقتصادی آفریقای جنوبی، و این بار با حدت بیشتر، آغاز گشته است. در این میان دولت‌های انگلستان، آلمان غربی و آمریکا، که بیشترین منافع اقتصادی را در حفظ شرایط کنونی دارا هستند و راست‌ترین جناح بورژوازی بین‌المللی را نمایندگی میکنند، همچنان سرخشانه در مقابل تحریم اقتصادی مقاومت میکنند.

جنبش ضد آپارتاید خواهان تحریم اقتصادی آفریقای جنوبی توسط کلیه کشورهای جهان است، بدین شکل که هرگونه معامله بازرگانی و تسلیحاتی با این دولت و کلیه سرمایه‌گذاران خارجی در آفریقای جنوبی متوقف شود. مبارزه برای تحریم اقتصادی آفریقای جنوبی نتایج اندکی در برداشته که در پائین بدانها اشاره خواهیم کرد. دولت‌های آمریکا و انگلستان استدلالی بسیار ریاکارانه را در مخالفت با تحریم اقتصادی عنوان میکنند، آنها میگویند که مخالفتشان با تحریم اقتصادی از موضعی بشردوستانه‌است، چرا که به گفته آنها، اعمال آن باعث بدتر شدن اوضاع کارگران سیاه در آفریقای جنوبی و بیکاری بسیاری از آنان خواهد شد. دل سوزاندن ریگان و تا چربری کارگران واقعا که خنده آور است. ریگان و تا چری که بیشترین محرومیت‌ها و سخت‌ترین شرایط زیست و کار را بر طبقه کارگر کشورهای خود تحمیل کرده و میکنند و در سطح بین‌المللی هم ارتجاعیترین سیاست‌ها را علیه کارگران و زحمتکشان اتخاذ کرده‌اند.

کنسره آمریکا تحت فشارهای بسیار از جانب جنبش وسیع آپارتاید در کشور خود و همچنین تحت فشارهای بین‌المللی لایحه‌ای را تصویب نموده‌است که تحریم اقتصادی را در برخی عرصه‌های غیرتعیین کننده، از قبیل قائل شدن برخی محدودیت‌ها بر معاملات بازرگانی میان آمریکا و آفریقای جنوبی،

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

ممنوع کردن کردن سرمایه‌گذاران آفریقایی در آفریقای جنوبی و ممنوعیت پروازهای مسافری هواپیمایی آفریقای جنوبی به آمریکا عملی می‌سازد. مفاد این لایحه آنقدرنا چیز است که وزیر امور خارجه آفریقای جنوبی، پیک بوتا، اعلام نموده که این لایحه هیچگونه فشار جدی بر آفریقای جنوبی اعمال نخواهد کرد. ولی دولت ریگان حتی حاضر نشده که همین سازشهای ناچیز را هم بپذیرد و این لایحه را وتو نموده است، که البته لایحه پس از وتوی ریگان دوباره در کنگره و سنای آمریکا به رای گذاشته شده و بتمویب رسیده است. استدلال دولت ریگان برای توجیه چنین اقدامی که حتی افشار لیبرال آمریکا را هم متعجب کرده اینست که: "ما در ایران درس گرفته ایم که نباید یک دولت دوست را علیرغم کارهای اشتباهش در شرایط سختی رها کنیم." ریگان در عوض برای رفع و رجوع موضعگیری ارتجاعی خود دست به اقدامات مسخره‌ای، چون اعزام یک سفیر سیاه پوست به آفریقای جنوبی زده و یا می‌کوشد که با اعزام بیوه مارتین لوتر کینگ، بعنوان نماینده غیر رسمی خود، برای بازدید از آفریقای جنوبی، از آبرو و اعتباری که مارتین لوتر کینگ در میان سیاهان برخوردار است، بهره‌برداری سیاسی کند و اذهان را مخدوش سازد.

دولت مارگارت تاچر که تحت فشار فزاینده نیروهای مترقی در کشور خود و همچنین تحت فشار بین المللی، از جمله از سوی برخی از کشورهای مشترک المنافع، برای تحریم اقتصادی آفریقای جنوبی قرار دارد، بالاخره به سازشهایی بسیار ناچیز در چهار چوب طرح جا معه اقتصادی اروپا تن داد، سازشهایی که بگفته "جفری هاو"، وزیر امور خارجه این کشور "اقداماتی صرفاً سمبلیک" هستند. کشورهای مشترک المنافع به رهبری دولت های زیمبابوه، زامبیا و هندوستان، دولت انگلستان را تهدید نمودند که در صورت سرباز زدن از پذیرش تحریم اقتصادی آفریقای جنوبی فاتحه کشورهای مشترک المنافع خوانده خواهد شد. ولی پس از مدتی دولت های زامبیا و زیمبابوه، در اثر تهدیدات آفریقای جنوبی از شدت اولتیماتومها و تبلیغات خودبندف تحریم اقتصادی کاستند.

جا معه اقتصادی اروپا و ژاپن اقداماتی مشابه آمریکا را در دستور خود گذاشته اند. پس از یکسال بحث و به تاخیر انداختن مساله

تحریم اقتصادی، جا معه اقتصادی اروپا، که در برگیرنده ۱۲ کشور اروپای غربی است، با لایحه ۲ ماه پیش تصمیم گرفت که اقداماتی ناچیز را علیه آفریقای جنوبی تصویب نماید. در ابتدا انتظار میرفت که جا معه اقتصادی اروپا واردات ذغال سنگ، آهن، فولاد و سکه های طلا از آفریقای جنوبی را که ۱/۸ بلییون دلار از درآمد سالیانه دولت آفریقای جنوبی را شامل میشود، ممنوع سازد. ولی در پایان اجلاس، ذغال سنگ که ارزشی برابر ۱/۲ بلییون دلار دارد، از این لیست حذف شد.

دولت آفریقای جنوبی به دنبال تصمیمات اخیر دولتهای اروپایی و آمریکایی تهدید کرده که در صورت عملی شدن این تصمیمات، او هم فشارهای متقابلی به کشورهای همسایه خود وارد خواهد کرد. از جمله اینکه تهدید نموده ۵۴۰۰ کارگرموزا مبیکی شاغل در معادن آفریقای جنوبی را اخراج میکند و مسیر حمل و نقل کالاهای کشورهای همسایه خود، یعنی موزامبیک، زیمبابوه، لوسوتو و همچنین کشور زامبیا را که ۸۰ درصد کالاهای خود را از طریق آفریقای جنوبی حمل و نقل میکنند، خواهد بست.

جنبش کنونی آفریقای جنوبی تفاوت های مهمی با دوره های قبل و بطور مثال با رادیکالترین آن که ۱۰ سال پیش با تظاهرات خونین جوانان در سوئتو آغاز شد و به مبارزات و اعتصابات وسیع کارگری انجامید دارد. اگرچه جنبش اخیر دنیا له همان مبارزات دهه ۷۰ است ولی این بار عمیق تر و گسترده تر گشته است. مهمترین و تعیین کننده ترین تفاوت این جنبش با جنبش های پیشین، حضور فعال تر و متشکل تر طبقه کارگر در آن است. اکنون طبقه کارگر آفریقای جنوبی به مراتب سازمان یافته تر و متشکل تر از دهه پیش است. اکنون بورژوازی قادر نیست به هیچگونه راه حلی برای برون رفت از اوضاع بحرانی کنونی دست یابد، مگر آنکه طبقه کارگر را بعنوان یک، فاکتور مهم در تصمیمات خود ملحوظ نماید. و این نقطه قوت جنبش کنونی است.

بحران انقلابی که اکنون تمامی آفریقای جنوبی را فرا گرفته، نوید دهنده تحولی جدی در سرنوشت نوده های کارگرو زحمتکش آفریقای جنوبی و باین اعتبار در کشور است. اکنون دیگر حتی دیرباورترین افشار اذعان میدارند که آپارتاید رفتنی است، ولی سوال اساسی اینست که چگونه؟

بخش قابل توجه بورژوازی بومی و بورژوازی بین المللی، که واقع بین تر از آنند که

به عبث بترتداوم نظام آپارتاید پای فشرند، خواهان آنند که نظام فعلی هر چه دست نخورده تر تحویل دولت آتی گردد. یعنی، بدین صورت که آپارتاید از بین برود، بدون آنکه به ثبات و عملکرد نظام سرمایه داری در این کشور گذشته ای وارد آید. آنها خواهان آنند که این تحول به آهسته ترین و از نظر سرمایه به کم دردترین شکل، انجام پذیرد. بورژوازی در جستجوی آلترناتیوی است که در عین حالی که فا دراست جنبش انقلابی را مهار نکند، تمایل و توان آنرا نیز داشته باشد که عهده دار این وظیفه خطیر گردد. در این میان کنراد مین با ANC (کنگره ملی آفریقا)، هم برای بورژوازی آفریقای جنوبی وهم برای حامیان امپریالیست آن، به یک راه حل قابل فکرو معتبر تبدیل شده است. از جمله تلاشهای بورژوازی برای آزمودن کنگره ملی آفریقا، مذاکرات سرمایه داران بزرگ آفریقای جنوبی، علیرغم مخالفت دولت، با رهبران ANC در پائیز گذشته در زامبیا، دو ملاقات جفری هاو، وزیر خارجه انگلستان و همچنین دو ملاقات مشاور دولت ریگان در امور آفریقای، با "الیورتا مبو" رهبر ANC در لندن را میتوان نام برد. پس از مذاکره با کنگره ملی آفریقا، سرمایه داران آفریقای جنوبی اعلام نمودند که علیرغم تصور قبلی شان مذاکره نشان داده که زمینه تفاهات بسیاری میان دو طرف موجود است و جفری هاو نیز رسماً اعلام کرده که دولت آفریقای جنوبی در کمونیست خواندن ANC در اشتباه است، در حالیکه بنظر وی ANC یک سازمان ناسیونالیست است و فقط تعدادی عضو کمونیست دارد. کنگره ملی آفریقا متقابلاً اعلام نموده است که قصدش نه ایجاد یک نظام سوسیالیستی، بلکه برقراری یک نظام اقتصادی مختلط است. و این چیزی جز تلاش برای اطمینان خاطر دادن به بورژوازی در مورد ثبات و تداوم سرمایه داری، باشد با برخی ملی کردن ها، نیست. رئیس بخش بین المللی ANC در سال گذشته خطاب به بورژوازی بین المللی و دولتهای متبوعشان در رابطه با طفره رفتن از پذیرش ANC بعنوان آلترناتیو دولت کنونی گفت: "آیا میخواهید جوانان رادیکالی که ما را لیبرال مینامند جریان را بدست بگیرند؟"

با این وجود کنگره ملی آفریقا هنوز، از نقطه نظر بورژوازی، رادیکال تر از آنست که بتواند این وظیفه را بدو سپرد. نگرانی غرب و بورژوازی آفریقای جنوبی از اقدامات

مورد نظر در رژیم اسلامی از علنی شدن این روابط بهره میگیرد تا سیاست اخیر را تحت عنوان "پیروزی حکومت اسلامی" و "استیصال ویزانو در آوردن آمریکا" ادامه دهد و یا اینکه رژیم ایران تبلیغات و ظواهر ضد آمریکایی خود را تقویت میکند، سیاستهای پان اسلامی را در منطقه بیشتر بازمیزند و به گسترش مجدد جنگ، گروکشی و نظایر آن روی میآورد، مساله‌ای است که به عوام مل گوناگونی بستگی دارد و از اهم اکنون نمیتوان به آن پاسخ گفت. اما یک چیز مسلم است و آن اینکه جمهوری اسلامی، در هر حال، در موقعیت بمبارت نامسا عدتری برای اتخاذ هریاستی قرار گرفته است.

بهررو وضع "مرد بیمار" بیش از اینها وخیم است که ریگان نیز با دیپلماسی سری و ارسال اسلحاش بتواند کاری برای آن صورت دهد. جمهوری اسلامی با بحران هولناک اقتصادی، مالی و سیاسی اش، با جدالهای درونی فزاینده و به تحلیل برنده اش، و با بن بست جنگ بر لبه پرتگاه قرار گرفته و توده‌های جان بلب رسیده و جوشان از انتقام تنها برونشکافی را انتظار میکشند تا کلیه این دستگاه جهنمی را به عمق نابودی روانه کنند.

عبدالله مهتدی

پنجم آذرماه ۶۵

تلاشهای آمریکا، در همدستی با جناح قدرتمندی از حکومت اسلامی، در جهت پیشبرد پروژه "جذب" و قراردادن رژیم اسلامی و سیاست منطقه‌ای آن در چهار رچوب و محدودده مناسب برای منافع و استراتژی آمریکا است. این آن معامله و بندوبست اصلی است که کل مناسبات اخیر جمهوری اسلامی و آمریکا را به پیش میرانده و معامله سلحه و آزادی گروگانها در قیاس با آن بیشتر میتواند حکم یک وسیله جوش خوردن و یا ژست مساعدی از جانب طرفین را داشته باشد. در این چهار رچوب است که دیگر رویدادها و تحولات اخیر در رابطه با ایران از کوبیدن باندمهدی هاشمی تا طرح کنونی رژیم برای بهره برداری سیاسی از تمرکز قوا و بندوبست سیاسی بر سر جنگ مبنی بر متقا عد کردن آمریکا و غرب به اقدام برای ایجاد تغییراتی در حکومت عراق در مقابل دست برداشتن جمهوری اسلامی از هدف برسر کار آوردن یک حکومت اسلامی در عراق و خاتمه جنگ، تا تغییر سیاست نفتی عربستان سعودی و توافق آن با سیاست جمهوری اسلامی مبنی بر محدودنگاه داشتن تولید بمنظور افزایش قیمت آن و حتی موافقت دولت فرانسه با پس دادن یک میلیارد دلار سرمایه قبلی ایران بدنبال اخراج رهبر مجاهدین از پاریس، هر کدام مکان خود را پیدا میکنند.

اینکه آیا چنین روندی، پس از افشاگریهای اخیر به چه شکلی پیش خواهد رفت، آیا جناح

بقیه از صفحه ۳ دیپلماسی سری ... فرصت باقی است بر روند تحولات درونسی حاکمیت در ایران تا شریکگذار، حلقه‌های اتصال و نقاط اتکای مناسب و قابل اطمینانی برای انتقال از وضعیت فعلی به وضعیت آتی حکومت بورژوازی، بویژه پس از مرگ خمینی، فراهم سازد و همچنین بکوشد آن بخش از سیاستهای پان اسلامیم را که موجب بهم خوردن ثبات و وضع موجود منطقه میشود و از این زاویه به زبان امریکایی و امپریالیسم عمل میکند به تعدیل و حذف بکشد و در کل بتواند رژیم اسلامی ایران، سیاستهای آن و تحولات درونی آن را در چهار رچوب تصویر قابل قبول برای نیازها و منافع امپریالیسم بکنجاند.

گفتنی است که در کناره عملکردهای بورژوا امپریالیستی پان اسلامیم و نقش ضد انقلابی آن در خدمت سرمایه و ارتجاع، بخشی از سیاستهای پان اسلامیم بایی ثبات کردن وضع موجود و خالی کردن زیر پای دولت‌های سنتی و وابسته به غرب، گسترش حکومت اسلامی از طریق جنگ و بهم زدن تعادل عمومی منطقه همراه است و آنچه ریگان تحت عنوان "برسمیت شناختن واقعیت جمهوری اسلامی" و "نقش مهم آن در منطقه" از آن صحبت میکند و مقامات رژیم اسلامی بعنوان پیروزی خود و نشانه قدرتشان در مورد آن سروصدا براه میاندازند، در حقیقت معرّف

نگاهی به تحولات ...

سیاست‌های آتی کنگره ملی آفریقا از یک سو عدم اعتماد آنها به توانایی آن در کنترل دامنه انقلاب آفریقای جنوبی و بویژه مهار صف گسترده و مصمم کارگران در این کشور، هنوز مانع تغییر موضع بنیادی بورژوازی محلی و بین المللی به نفع کنگره ملی آفریقا است.

در این میان طبقه کارگر با ایدتتام نیروی خود را برای امر متمرکز سازد که رهبری خود را بر جنبش ضد آپارتاید اعمال نماید، تا بدین ترتیب تضمین کند که نه تنها نظام آپارتاید بطور کامل نابود گردد، بلکه طبقه کارگر با آگاهی کامل به منافع خود بتواند در مقابل هراس زنی که میخواهد یک دولت سیاه را بعنوان حلال تمام مشکلات به مردم قالب نماید، قاطعانه بایستد. طبقه کارگر آفریقای جنوبی این قدرت را داشته است که در دل این مبارزات سخت، علیرغم وجود دیکتاتور خشن، خود را تا حدود زیادی متشکل سازد و حداقل یک جنبش اتحادیه‌ای

ریا نیاری در صف رهبری جنبش کارگری دیده میشود. بعنوان مثال آنطور که از مصاحبه یکی از رهبران عملی، عضو COSATU، بایکی از روزنامه‌های چپ انگلیس میتوان استنتاج کرد، بخش پیشرو جنبش کارگری عمدتاً بر این تصور است که تشکیل حزب طبقه کارگر و با صف بندی مستقل طبقه کارگر در عرصه سیاست به مبارزه عمومی علیه آپارتاید ضربه میزند. حاصل عملی این تفکر این خواهد بود که رهبری مبارزه سیاسی در دست جریانات بورژوا - لیبرال و ناسیونالیستهای چپ از نوع ANC قرار بگیرد و طبقه کارگر عمدتاً در حیطه مبارزات اقتصادی محدود بماند. بورژوازی درس خود را از تجربه ایران گرفته است. جا دارد که کارگران آفریقای جنوبی نیز از تجربه دنباله روی کارگران ایران از اپوزیسیون بورژوازی در انقلاب ۵۷ و عواقب زیانبار آن بیاموزند. کارگران آفریقای جنوبی، بویژه با توجه به گستردگی جنبش اتحادیه‌ای و تجارب وسیعشان در کار متشکل میتوانند از تکرار این تجربه اجتناب کنند.

آذر ماجدی

وسیع، قدرتمند و دموکراتیک بوجود آورد. این یک پیروزی بزرگ برای کارگران آفریقای جنوبی است. ولی این تازه بخش کوچکی از اقداماتی است که میباید انجام گیرد. در صورتیکه طبقه کارگر نتواند رهبری خود را بر مبارزه توده‌ای تثبیت نماید، در صورتیکه نتواند در عرصه سیاست، اقتصاد و ایدئولوژی همچنین تاکتیکیهای مبارزاتی خود را بعنوان یک صف مستقل از سایر نیروهای بورژوازی و خرده بورژوازی متمایز سازد، در صورتیکه نتواند مطالبات برنامهم عمل و آلترناتیو سیاسی کارگران را در تمایز با کل اپوزیسیون غیر پرولتری ارائه کند، آنگاه دورنمای افول عمومی جنبش بدنبال بقدرت رسیدن یک دولت ناسیونال - لیبرال سیاه ایدتتام نیست.

هم اکنون، علیرغم رشد چشمگیر جنبش کارگری در آفریقای جنوبی و علیرغم اینکه پیشروان و رهبران عملی جنبش کارگری عموماً تمایلات کمونیستی دارند و خواهان استقرار دولت کارگری و سوسیالیسم در آفریقای جنوبی هستند، اما، برداشتهای نادرست و

مبارزه علیه لایحه کار و ...

در واقع چهارمین پیش نویس قانون کار رژیم اسلامی است پس از تصویب در کمیسیون کار و موراداری و استناد می مجلس اسلامی جهت تصویب نهایی به مجلس ارائه شده است. لایحه کار ضد کارگری و ضد دموکراتیک است. اگر رنگ و لعاب آن با پیش نویسهای قبلی تفاوت دارد تنها عقب نشینی ناگزیر رژیم اسلامی در مقابل مبارزات ناکنونی کارگران را بر سر قانون کار نشان میدهد. بدیهی است که طبقه کارگران ایران به لایحه کار که سندرسمیت قانونی فقر و فلاکت، بی حقوقی سیاسی و اجتماعی و سرکوب مبارزات آنان است نباید گردن گذارد.

مبارزه بر علیه لایحه کار در شرایط متفاوتی از سالهای ۶۴، ۶۳، ۶۲ جریان مییابد. طبقه کارگر ایران در مبارزه با پیش نویسهای قبلی تجربیات زیادی کسب کرده است. سالهای ۶۴ و ۶۳ و ۶۲ را با تحرک بسیار زیادی نسبت به سال ۶۱ و ۶۰ پشت سر گذاشته است. رژیم اسلامی گرفتار حادثه ترین بحران اقتصادی دوران حیات خود شده، ناراضی عمومی از جنگ و کل رژیم اسلامی بشدت گسترش یافته و جنگ قدرت برای جان نشینی خمینی و سیما بالا گرفته است. مجموعه این عوامل طبقه کارگر را در مبارزه بر علیه لایحه کار در موقعیت و شرایط بهتری قرار میدهد و ظرفیت آنها دارد که محرک مبارزات

توده های سایر زحمتکشان گردد. بیکار سازیهای اخیر تمرکز و تجمیع فابریکی کارگران را تضعیف نموده است. اما از آنجا که قانون کار صرفا روابط بین یک کارخانه، یک رشته صنعتی و یا کارگران کشاورزی را با سرمایه داران بیان نمیکند بلکه ناظر بر رابطه کل کارگران (اعم از شاغل و بیکار) به مثابه یک طبقه در برابر کل سرمایه داران به مثابه یک طبقه است، دخالت و شرکت فعال کارگران بیکار در این مبارزه و اتحاد آنها با کارگران شاغل امری ضروری است.

جنبش کارگری در عین "نه" گفتن و مبارزه برای جلوگیری از تصویب نهایی سه پیش نویس قبلی قانون کار اسلامی متحد بود اما بر سر طرح آلترناتیو قانون کار انقلابی و دموکراتیک متحد و یکپارچه نبود و این یکی از ضعفهای اساسی مبارزه بر سر قانون کار در دوره های قبل بود. منافع عمومی طبقه کارگر ایجاد میکند که این ضعف از میان برداشته شود. باید گرایشات درون جنبش کارگری علیه لایحه کار و حول یک قانون کار دموکراتیک و انقلابی متحد گردند، اتحاد حول یک قانون کار دموکراتیک و انقلابی آن پرچمی است که بر متن مبارزه علیه لایحه کار این ظرفیت را دارد که وسیعترین کارگران مبارز و پیشرو را متحد کند، آگاهی طبقاتی توده های کارگر را ارتقاء دهد، روحیه اعتماد به نفس و ایمان به قدرت طبقاتی خود را در میان کارگران تقویت

نماید. توده های کارگر را در مبارزه بر سر قانون کار بسیج کند و آنها را متشکل و متحد و به مثابه یک طبقه در مقابل رژیم اسلامی قرار دهد.

ملک پیشرفت طبقه کارگر در مبارزه بر سر قانون کار، میزان اتخاذ عملی مفاد یک قانون کار انقلابی و دموکراتیک است. هر چه توده های وسیعتری از کارگران بارشوس اساسی یک قانون کار انقلابی و دموکراتیک نظیر ۴۰ ساعت کار در هفته و ۲ روز تعطیلی بتوالی، حق شکل، آزادی اعتصاب، بیمه بیکاری، هیئت های بازرسی کارگری ناظر بر اجرای صحیح قانون کار، تعیین حداقل دستمزد بر اساس هزینه زندگی یک خانواده پنج نفری و افزایش آن به نسبت تورم، ممنوعیت اخراج کارگران توسط سرمایه داران و احاله حق تصمیم گیری نهایی در همه موارد اخراج به رای مجمع عمومی کارگران؛ آشنا شده باشند، هر اندازه از مفاد این قانون به مطالبات توده کارگران تبدیل شده باشد، به همان اندازه طبقه کارگر در این جبهه از مبارزه طبقاتی خود پیشرفته است. ما مطالبات کارگری بخش حداقل برنامهم حزب کمونیست ایران را بعنوان یک طرح مبنای برای اتحاد گرایشات درون جنبش کارگری حول یک قانون کار انقلابی و دموکراتیک، پیشنهاد میکنیم و برای به ثمر رسیدن چنین اتحادی به سهم خود بیشترین کوششها را به کار خواهیم گرفت.

رضا مقدم

بقیه از صفحه ۲۳ گرامی باد ...

که نوید آزادی و بهروزی توده های کارگر و زحمتکش را میداد عامل مهمی بود تا در هرفراز و نشینی بر مشکلات چیره شود. دوره کوتاه فعالیت و تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و استواری و بپیکاری او در مبارزه در صفوف مارکسیسم انقلابی علی رغم دیکتاتوری سیاه رژیم سفاک اسلامی گواه این مدعاست. مزدوران جمهوری اسلامی رفیق عباس و سابقه او را خوب میشناختند و میدانستند که بدام انداختن او برایشان چه مکانی دارد. سرانجام در تابستان سال ۶۰ در جریان یورشهای وسیع نیروهای رژیم دریک تعقیب خیابانی دستگیر شد. اما رفیق عباس حتی در آن شرایط فراموش نکرد که آنچه را که در توان دارد برای ادامه راهش و برای حفظ رفقایش بکار برد. او در حین فرستهای کوتاه تعقیب و گریز از جنگ مزدوران رژیم و با علم

بداینکه در معرض دستگیری قرار دارد از طریق تلفن رفقا و دوستان پیرامونش را از موقعیت خود آگاه ساخت و آنان را از ضربات پلیس رژیم مصون داشت.

پس از دستگیری رفیق عباس استوار و مقاوم ایستاد. جلادان به عبث کوشیدند روحیه اش را درهم شکنند و با اطلاعات و وسع اش دست یابند. اما عباس لب به سخن نگشود دژ خیمان رذل عاجز از در هم شکستن اراده این انقلابی کمونیست، در بهار سال ۶۱ سیندا وراماچ گلوله های خود قرار دادند. بدین سان قلبی که مملو از عشق به سوسیالیسم، عشق و ایمان به راهی انسانیهای شریف و زحمتکش بود برای همیشه از پیش بازماند. مرگ رفیق عباس و نام او ساید و حشمت مرگ را بر دل جنایتکاران رژیم اسلامی میگستراند. محل دفن رفیق و سنگ قبرش به دفعات مورد حمله مزدوران رژیم

یادش گرامی و راهش پر رهرو!



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

آدرس های مستقیم
هیات تحریریه

B. M BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

B. M BOX 224
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

ما هانه منتشر میشود

سر دبیر: منصور حکمت

مبارزه علیه لایحه کار و اتحادگرایشات درون جنبش کارگری

بحث و بررسی پیش نویس های پی در پی قانون کار دیگر دارد به یک مشغله دائمی مجلس اسلامی تبدیل میشود. اولین پیش نویس دریا نیز ۶۱ تحویل مجلس شد امروز چهارمین آن، تحت عنوان لایحه کار دوباره به مجلس ارجاع شده است. سرنوشت سه پیش نویس قبلی، اسنادی گویا از شکست بورژوازی ورژیم اسلامی اش در مصاف با طبقه کارگر است.

رژیم اسلامی سرمایه با هجوم گسترده و وحشیانه پس از ۳۰ خرداد ۶۰ به اردوگاه انقلاب و طبقه کارگر، با انحلال شوراهای کارگری که تا آن زمان به مقاومت در مقابل سرمایه ادا می داده بودند، با اعدام دهها هزار نفر از کمونیستها، کارگران مبارز،

انقلابیون و دستگیری و شکنجه تعداد به مراتب بیشتر، گورستانی از ترس، وحشت، ترور و اختناق ایجاد کرد. در متن چنین شرایطی دولت موسوی اولین پیش نویس قانون کار اسلامی را پس از تصویب در کابینه به مجلس فرستاد. رژیم اسلامی گمان میکرد چون هزاران کارگر مبارز و کمونیست را اخراج، دستگیر و اعدام کرده است و کارگران حتی از ابتدائی ترین شکل های خود محروم هستند، میتوانند این سندی بردگی و تسلیم کارگران به سرمایه را بدون هیچ مقاومتی به طبقه کارگر تحمیل کند.

اعتراض به پیش نویس قانون کار اسلامی به سرعت وسیعترین بخش های طبقه کارگر را دربرگرفت. این اعتراضات که عمدتاً به شکل

طومار بود رژیم اسلامی را وادار نمود تا کل قانون کار اسلامی که تا شیدخمینی، مدرسین حوزه علمیه قم و بسیاری از آیت الله ها و آخوندهای ریز و درشت را به همراه داشت، پس بگیرد، توکلی وزیر کار که به عنوان مظهر سماجت در دفاع از قانون کار اسلامی، بیشترین خشم و نفرت کارگران را بر علیه خود برانگیخته بود از کابینه و وزارت کار کناره گذارد و جای او را به جلادی به نام سرحدی زاده بدهد.

دومین و سومین پیش نویس قانون کار اسلامی که در سالهای ۶۳ و ۶۴ به تصویب کابینه موسوی رسیده بودند نیز به کناره ریش نویس اول فرستاده شدند. "لایحه کار" که بقیه در صفحه ۲۷

با کمونیت و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و نام شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتواند نامهای خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) در مکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افبیارد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامها را حداقل در دو نسخه و از محل های مختلف پست کنید.

آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

آدرس آلمان

POSTFACH 501142
5000 KÖLN 50
W. GERMANY

صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای : ۷۵ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش : شنبه تا ۵شنبه : ۹ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح
جمعه ها : ۹ بعد از ظهر و ۸ صبح
ساعت پخش به زبان ترکی : پنجشنبه ها : ۱۰ شب
جمعه ها : ۹ صبح

صدای انقلاب ایران

طول موجهای : ۴۹ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش : بعد از ظهر : ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۳۰ بزبان کردی
۱۳/۳۰ تا ۱۴/۱۵ بزبان فارسی
عصر : ۱۸ تا ۱۹ بزبان کردی
۱۹ تا ۱۹/۴۵ بزبان فارسی

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط

ندارید، میتواند کمکهای مالی خود را (اندیشه) ANDEESHEH
C/A 2323257
به حساب بانکی زیر در خارج کشور و ریز
کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی
از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.
LONDON W1V8AT
ENGLAND

زنده باد سوسیالیسم!